



شورای عالی حوزه ی علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

حوزه حضرت نرجس خاتون (علیها السلام)
شهرستان: برخوار

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

عنوان

صبر و کمال انسانی

استاد راهنما
خانم بتول دیباج

استاد داور
حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود راعی

پژوهشگر
زهرا کریمی

زمستان ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شورای عالی حوزه ی علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

حوزه حضرت نرجس خاتون (علیها السلام)
شهرستان: برخوار

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

عنوان

صبر و کمال انسانی

استاد راهنما
خانم بتول دیباج

استاد داور
حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود راعی

پژوهشگر
زهرا کریمی

زمستان ۱۳۹۱

تحقیق پایانی با موضوع: **صبر و کمال انسانی** که توسط پژوهشگر محترم سرکارخانم:
زهرا کریمی برای دریافت دانشنامه سطح ۲ (کارشناسی) تدوین شده است، توسط هیأت داوران
 مورد ارزیابی قرار گرفته و در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۲، با کسب رتبه یپذیرفته
 شده است.

استاد راهنما: خانم بتول دیباج

استاد داور: حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود راعی

حوزه حضرت نرجس خاتون (علیها السلام)

شهرستان: برخوار

امضاء مدیر و مهر مدرسه

تقدیم به

تقدیم به پیشگاه مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) حضرت زهرا (علیها السلام) و ذریه ی

پاک و مطهرشان

و سلام بر قلب صبور زینب (علیها السلام)

تقدیر و تشکر

با سپاس و ستایش از خداوند متعال و تقدیر و تشکر از زحمات خانواده و استاد گرانقدر،
سرکارخانم بتول دیباج و همه ی کسانی که نویسنده را در انجام این تحقیق یاری رساندند.

چکیده مطالب

یکی از راه های رسیدن به کمال و دستیابی به مقام قرب خدا، متخلق شدن به صفت نیک «صبر» است که به معنای پایداری و ثبات بر احکام دین و مقاومت در برابر شهوات و بحران هاست. این صفت با صفات حسنه ی دیگر مثل زهد، قناعت، رضا و..... نیز ارتباط تنگاتنگ دارد.

باید توجه داشت که در مقابل صفت صبر و دیگر صفات نیک که از آن ها به عنوان عوامل کمال انسان یاد می شد، عوامل دیگری نیز وجود دارد که مانع دستیابی انسان به رشد کمال می شود، عواملی مثل حبّ دنیا و انجام گناهان و ناپاکی ها که به عوامل سقوط معرفی شده اند و آثار سوئی را به همراه می آورند از آثاری که حبّ دنیا برای انسان به دنبال می آورد، آلوده شدن روح به صفات زشتی مثل حرص و طمع است که این موارد نیز خود موجب بروز زشتی های دیگری می گردد. ضرورت این تحقیق از آن روست که مسائل اخلاقی و از جمله صفت صبر از مواردی است که مورد توجه شارع مقدس می باشد و در آیات و روایات به ارزش و اهمیّت آن بسیار اشاره شده است و بی توجهی و عدم رعایت آن، موجب فرورفتن در بستر سقوط و هلاکت می شود.

کلید واژه: صبر ، رضا ، قناعت ، زهد، حبّ دنیا، حرص، طمع، گناه

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
کلیات	
مقدمه.....	۲
تعریف و تبیین موضوع.....	۴
ضرورت و اهمیت موضوع.....	۴
اهداف و فواید تحقیق.....	۵
بررسی پیشینه و سابقه‌ی موضوع.....	۵
طرح مسأله و پرسشهای تحقیق.....	۵
فرضیه تحقیق.....	۶
روش تحقیق.....	۶
ساختار و محدوده‌ی تحقیق.....	۶
واژگان کلیدی.....	۷
محدودیت‌ها، مشکلات و موانع تحقیق.....	۷

بخش اول: آشنایی با مفهوم صبر

فصل اول: مفهوم شناسی، عوامل و زیرساخت‌های صبر و شبهه شناسی

الف - مفهوم شناسی صبر.....	۹
۱- صبر در لغت.....	۹

- ۲- صبر در اصطلاح..... ۹
- ب- عوامل و زیرساخت های صبر..... ۱۱
- ۱- ایمان..... ۱۱
- ۱-۱- ایمان به خدا..... ۱۱
- ۱-۲- ایمان به معاد و یاد مرگ..... ۱۱
- ۲- عقل..... ۱۲
- ۳- توجه به فناپذیری دنیا..... ۱۳
- ۴- تکریم نفس..... ۱۴
- ج- معنای حقیقی صبر (شبهه شناسی مفهوم صبر)..... ۱۵

فصل دوم: فضایل و آثار و اقسام صبر

- الف- فضیلت و ارزش صبر..... ۱۶
- ۱- زیباترین زیور و شریف ترین صفت..... ۱۶
- ۲- رسیدن به آرمان های والا..... ۱۶
- ۳- کلید رستگاری..... ۱۶
- ۴- یکی از گنج های بهشت..... ۱۶
- ۵- برترین عبادت..... ۱۷
- ۶- نشانه ی ایمان..... ۱۷
- ۷- صفت برترین بندگان..... ۱۷
- ۸- نشانه ی کمال دین داری..... ۱۷
- ۹- محبوبیت نزد خدا..... ۱۷
- ۱۰- صفت الهی..... ۱۸
- ب- آثار و فواید صبر..... ۱۸
- ۱- آثار دنیوی صبر..... ۱۸

- ۱-۱- اظهار قوت قلب و اطمینان خاطر نزد مردم..... ۱۸
- ۲-۱- تقویت دوراندیشی..... ۱۸
- ۳-۱- کم شدن تشنجات خانوادگی..... ۱۸
- ۴-۱- موفقیت در زندگی و رسیدن به پیروزی..... ۱۸
- ۵-۱- دستیابی به بعضی از علوم..... ۱۹
- ۶-۱- بی نیازی و عزت..... ۱۹
- ۲- آثار معنوی و اخروی صبر..... ۱۹
- ۱-۲- برخورداری از اجر معنوی..... ۱۹
- ۲-۲- تقویت ایمان..... ۲۰
- ۳-۲- رسیدن به مقامات معنوی..... ۲۰
- ۲-۳-۱- مقام سلامت..... ۲۰
- ۲-۳-۲- مقام خلّت و امامت..... ۲۰
- ۴-۲- آمرزش گناهان..... ۲۱
- ۵-۲- صبر مایه ی رشد و تعالی روح..... ۲۱
- ۶-۲- ورود به بهشت و درک بهشتیان..... ۲۱
- ج- اقسام صبر..... ۲۱
- ۱- صبر بر مصیبت..... ۲۲
- ۲- صبر بر طاعت..... ۲۳
- ۳- صبر بر معصیت..... ۲۴

فصل سوم: اسوه های صبر در زندگی

- الف- پیامبران (علیهم السلام)..... ۲۵
- ۱- حضرت ابراهیم (علیه السلام)..... ۲۵
- ۲- حضرت ایوب (علیه السلام)..... ۲۶

- ۳- حضرت رسول اکرم (ﷺ)..... ۲۷
- ب- اهل بیت (علیهم السلام)..... ۲۸
- ۱- حضرت علی (علیه السلام) و غصب خلافت از ایشان..... ۲۸
- ۲- حضرت زهرا (علیها السلام)..... ۲۹
- ۳- حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)..... ۳۰
- ۴- صبر حضرت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا..... ۳۱
- ۵- نمونه ای از پایداری و مقاومت بی نظیر حضرت زینب (علیها السلام)..... ۳۱

بخش دوم: آشنایی با عوامل سقوط و کمال روحانی انسان

فصل اول: عوامل سقوط و هلاکت روحانی

- ۱- حبّ دنیا..... ۳۵
- ۱-۱- حرص..... ۳۷
- ۱-۲- طمع..... ۳۹
- ۲- گناه و ناپاکی..... ۴۲
- عواقب و پیامدهای گناه..... ۴۳

فصل دوم: عوامل تکامل و ارتباط صبر با آن ها

- ۱- قناعت..... ۴۶
- آثار قناعت..... ۴۷
- ارتباط صبر با قناعت..... ۴۹
- ۲- زهد..... ۴۹
- ارتباط صبر با زهد..... ۵۲
- ۳- رضا..... ۵۲
- ارتباط صبر با رضا..... ۵۳

نتیجه گیری.....	۵۵
پیشنهادهات.....	۵۶
منابع و مآخذ.....	۵۷
مقاله تحقیق	

کلیات تحقیق

مقدمه

پیمودن راه های تکامل و دستیابی انسان به سعادت و شناخت موانع پیشرفت انسان در مسیر تکامل از موضوعاتی است که دین مبین اسلام به آن توجه ویژه ای داشته است. اسلام یکی از راه های وصول به سعادت و نایل شدن به مقام قرب خدا را تهذیب نفس و متخلق شدن به صفات نیک و پسندیده، از جمله « صبر» معرفی می کند که بسیاری از صفات حسنه ی دیگر را نیز در خود جمع کرده است و این مجموعه درصدد است که حقیقت صبر را به عنوان یکی از راه های تکامل انسان بیان نماید و رابطه ی آن را با تعدادی از عوامل دیگر کمال روحانی مشخص سازد.

ضرورت شناخت این مسئله نیز از آنچه گفته شد روشن می گردد و آن این که بی توجهی به این آموزه و عدم رعایت صبر در زندگی، بر روی سعادت و تکامل انسان تأثیر می گذارد و او را با مشکلات فراوانی در دنیا و آخرت روبرو می سازد.

هدف این تحقیق علاوه بر آگاهی از ماهیت صبر، آشنایی با فضایل، آثار، اقسام و اسوه های صبر و نیز آگاهی از ارتباط بین صبر با دیگر عوامل کمال روحانی انسان می باشد که از بین آیات و روایات و کتب ارزشمندی چون معراج السعاده، مصباح الهدی، ترجمه اخلاق مرحوم شبّر، پرورش روح و... مطالبی را گرد آورده است.

لازم به ذکر است که این مجموعه دارای ۲ بخش، به شرح زیر است:

بخش اول: آشنایی با مفهوم صبر شامل چند فصل

فصل اول: مفهوم شناسی، عوامل و زیرساخت های صبر و شبهه شناسی

فصل دوم: فضایل، آثار و اقسام صبر

فصل سوم: اسوه های صبر در زندگی

بخش دوم: آشنایی با عوامل سقوط و کمال روحانی

فصل اول: عوامل سقوط و هلاکت

فصل دوم: عوامل تکامل روحانی و ارتباط صبر با آن ها

از مجموعه ی این تحقیق به دست می آید که علاوه بر اینکه صبر یکی از عوامل تکامل روح انسان می باشد، با دیگر عوامل تکامل روحانی او نیز پیوند نزدیک دارد و او را از افتادن در ورطه ی سقوط و هلاکت نجات می دهد.

تعریف و تبیین موضوع

الف) صبر: در لغت: به معنای پایداری و شکیبایی است.

در اصطلاح: به معنای ثبات نفس و مضطرب نگردیدن آن در بلا یا و شداید به گونه ای که خاطر آدمی پریشان نشود، شکایت نکردن نزد مردم، پایداری در انجام طاعات و ترک محرمات.

ب) کمال: در لغت: به معنای کامل شدن، تمام شدن و درست شدن می باشد.

راغب در مفردات می گوید: «كَمَالُ الشَّيْءِ حَصُولُ مَا فِيهِ الْغَرَضُ مِنْهُ فَإِذَا قِيلَ كَمَلَ ذَلِكَ فَمَعْنَاهُ حَصَلَ مَا هُوَ الْغَرَضُ مِنْهُ ؛ کمال چیزی، حاصل شدن هدف و غرض آن است پس زمانی که گفته شود آن چیز کامل شد یعنی اینکه هدف و غرض از آن چیز حاصل شده است.

در اصطلاح: وقتی از « تکامل انسان» صحبت به میان می آید، منظور آن از دیدگاه قرآن، سیری است هدایت شده و هدف دار، که بر روی خطی به نام «صراط مستقیم» قرار می گیرد و به لحاظ مبدأ و مسیر و انتها جهتی مشخص دارد که دین آن را بیان می کند همان دینی که خداوند آن را توسط پیامبران الهی به بشریت اعلام نموده است. (مرتضی مطهری، ختم نبوت، چاپ بیستم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۹، صص ۲۵-۲۳) و از مسائلی که دین مبین اسلام به آن توجه فراوان داشته است، مسئله ی اخلاق و متخلق شدن به صفات نیک و حسنه، از جمله « صبر» است که در احادیث و روایات و آیات قرآنی، درباره ی اهمیت، فضیلت، آثار و نقش آن در تکامل انسان سخن ها آمده است. از این جهت می توان به این مطلب دست یافت که مخاطب موضوعات اخلاقی و از جمله موضوع حاضر، همه ی انسان ها هستند.

ضرورت و اهمیت موضوع

اشاره شد که موضوعات اخلاقی و از جمله موضوع حاضر از مسائلی است که مورد نظر شارع مقدس و معصومین (علیهم السلام) می باشد و در مسیر تکامل انسان نقش فراوانی دارد. وجود عواملی مثل ۱- از دست دادن کنترل نفس در برابر گناهان و معاصی ۲- بی تابی و جزع و فزع در مقابل مشکلات و بلا یا ۳- کم گذاشتن در اعمال عبادی ۴- پائین آمدن سعه ی صدر افراد در برابر یکدیگر که به تشنجات خانوادگی و... می انجامد و... که همگی ریشه در نداشتن دریافت صحیح از آموزه ی « صبر» و بی توجهی به آن، دارند و این عوامل سبب انتخاب این موضوع به عنوان تحقیق پایانی گردیده است ضمن

این که این موضوع در بین عناوین انتخابی از طرف مرکز دارای تازگی بوده و هم چنین علاقه شخصی به موضوعات اخلاقی، نگارنده را بر آن داشت تا در حیطه ی این موضوع تحقیق نماید.

اهداف و فواید تحقیق

هدف؛ آشنایی با صفت پسندیده ی صبر به عنوان یکی از عوامل رشد و کمال انسان و ارتباط آن با دیگر عوامل تکامل می باشد.

فواید تحقیق؛ از مهم ترین فواید این تحقیق، آشنا شدن با آثار، اقسام، فضایل و زیرساخت های صبر، درک صحیح از این آموزه، آشنایی با اسوه های صبر و شکیبایی، آشنایی با تعدادی از عوامل هلاکت و سقوط و تعدادی از عوامل تکامل روحانی انسان و نیز تبیین ارتباط صبر با عوامل تکامل است.

بررسی پیشینه و سابقه ی موضوع

از آن جا که موضوعات اخلاقی از همان ابتدای خلقت، مورد توجه و عنایت شارع مقدس بوده است، لذا در دستور کار انبیاء و بزرگان دین، قرار گرفته است در کتاب های ارزشمندی همچون قرآن کریم و نهج البلاغه و نهج الفصاحه می توان پیرامون این مسائل و مسئله ی «صبر» مطالب مهمی را به دست آورد. هم چنین، این موضوع را می توان در کتاب های اخلاقی مثل معراج السعادة مرحوم نراقی (رحمه الله)، اخلاق عبدالله شبر، مصباح الهدی مهدی طیب، ترجمه تحف العقول و اصول کافی، جستجو نمود.

آنچه این تحقیق را ممتاز نموده است جمع بودن مطالب در یک جا و دسته بندی بودن و شرح و توضیح آن هاست.

طرح مسأله و پرسشهای تحقیق

سؤال اصلی؛

صبر چگونه عامل رشد و کمال می شود؟

سؤالات فرعی:

- ۱- زیرساخت های آثار، اقسام و فضایل صبر کدامند؟
- ۲- اسوه های صبر در زندگی چه کسانی هستند؟
- ۳- عوامل هلاکت روحانی انسان چیست؟
- ۴- عوامل روحانی انسان چه چیزهایی می باشد؟
- ۵- ارتباط صبر با مفاهیمی مثل رضا، قناعت و زهد چگونه است؟

فرضیه تحقیق

به نظر می رسد « صبر»، علاوه بر این که از صفات پسندیده و نیک به شمار می رود با عوامل دیگر راهیابی به تکامل روحانی همچون «رضا»، «قناعت» و «زهد» ارتباط تنگاتنگ دارد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر به لحاظ هدف، کاربردی است و از نظر بیان مطلب به روش نقلی و توصیفی مطرح گردیده است. هم چنین بر لحاظ جمع آوری، مطالب به روش فیش برداری و کتابخانه ای گردآوری شده است.

ساختار و محدوده ی تحقیق

این تحقیق از دو بخش تدوین شده است:

بخش اول: آشنایی با مفهوم صبر شامل سه فصل

فصل اول: مفهوم شناسی، عوامل و زیرساخت های صبر و شبهه شناسی

فصل دوم: فضایل، آثار و اقسام صبر

فصل سوم: اسوه های صبر در زندگی

بخش دوم: آشنایی با عوامل سقوط و کمال روحانی (در دو فصل)

فصل اول: عوامل سقوط و هلاکت

فصل دوم: عوامل تکامل روحانی و ارتباط صبر با آن ها

واژگان کلیدی

صبر: به معنای ثبات نفس و مضطرب نگردیدن آن در بلایا و شداید به گونه ای که خاطر آدمی پریشان نشود، شکایت نکردن نزد مردم، پایداری در انجام طاعات و ترک محرمات. (مهدی نیلی پور، بهشت اخلاق، نشر مرغ سلیمان، چاپ هفتم، ج ۲، مؤسسه تحقیقاتی ولی عصر (عج)، ص ۷۱۳)

رضا: اعتراض نداشتن به مقدرات الهی و قبول کردن آن ها در گفتار و عمل و در باطن و ظاهر و در یک کلام، منطبق کردن خواسته ی خود با خواسته ی خداوند. (عبدالله شبر، اخلاق ترجمه الاخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۸۰، ص ۳۶۸)

زهد: صبر و شکیبایی در ترک وسایل زائد زندگی و بی توجهی به هر آنچه انسان را از یاد خدا دور کند. (همان، ص ۴۰۰)

حرص: صفتی نفسانی است که انسان را به جمع آوری اموال، زیادتیر از مقدار نیاز وادار می کند. (احمد نراقی، معراج السعادة، انتشارات دهقان، صص ۳۰۲-۳۰۱)

طمع: صفتی است که از حبّ دنیا سرچشمه می گیرد و عبارت است از توقّع داشتن در اموال مردم. (احمد نراقی، معراج السعادة، انتشارات دهقان، ص ۳۰۷)

گناه: به معنای سرپیچی از فرمان خدا که گاهی به انجام و گاهی به ترک فعلی می باشد. (محمد هدایتی، تهذیب اخلاق، ص ۲۸۹)

قناعت: حالتی است نفسانی که سبب می شود انسان به مقدار نیاز و ضرورت زندگی اکتفا کند و از زیاده روی در بهره های دنیوی پرهیزد. (احمد نراقی، معراج السعادة، بی جا، انتشارات دهقان، بی تا، ص ۳۰۲)

مشکلات و موانع تحقیق

از محدودیت ها و موانع پیشرفت کار نویسنده، هم زمان شدن برنامه ی فیش برداری و جمع آوری مطالب با برنامه ی ازدواج و مسائل مربوط به آن بود که موجب تعطیلی یا کاهش پیشرفت تحقیق می شد.

بخش اول:

آشنایی با مفهوم صبر

فصل اول: مفهوم شناسی، عوامل زیرساخت های صبر و شبهه شناسی

فصل دوم: فضایل، آثار و اقسام صبر

فصل سوم: اسوه های صبر در زندگی

فصل اول: مفهوم شناسی، عوامل و زیرساخت های صبر و شبهه شناسی

الف - مفهوم شناسی صبر

۱- صبر در لغت: کتاب های لغت، صبر را چنین معنا می کنند:

صبر (صَبْرٌ یَصْبِرُ صَبْرًا): شکیبایی کرد و جزع و فزع نکرد.^۱

هم چنین صبر به معنای بردباری و شکیبایی^۲ و پایداری^۳ نیز آمده است.

راغب در مفردات می گوید: «الصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عَلَى مَا يَقْتَضِيهِ الْعَقْلُ أَوْ الشَّرْعُ أَوْ عَمَّا يَقْتَضِيَانِ

حَبْسَهَا عَنْهُ»^۴؛ (صبر، حبس کردن و نگاه داشتن نفس است بر آنچه که عقل و شرع آن را اقتضا

می کنند یا از آنچه آن دو (عقل و شرع) نگه داشتن نفس را از آن اقتضا می کنند.

۲- صبر در اصطلاح: علمای علم اخلاق برای صبر معانی مختلفی را بیان نموده اند تعدادی از

آن ها عبارتند از:

۱- ثبات انگیزه ی دین در مقابل انگیزه ی شهوت.^۵

۲- ثبات و پایداری بر احکام و مقررات دین.^۶

۳- ثبات روانی و عدم تشویق خاطر در بحران ها.^۷

بنا به نظر علمای اخلاق، صبر در موقعیت های مختلف، نام های مختلفی به خود می گیرد؛ مثلاً

صبر اگر تنها تحمل مصیبتی باشد فقط «صبر» گفته می شود که در مقابل آن «جزع» قرار می گیرد

^۱ - ابراهیم انیس، عبدالحلیم منتصر، عطیه الصوالحی، محمد خلف احمد، فرهنگ معجم الوسیط (عربی - فارسی)، مترجم محمد بندر ریگی، تهران، انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۱۰۷۷

^۲ - توشیهیکو ایزوتسو، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره ای، انتشارات قلم، ص ۱۲۷

^۳ - مصطفی رحیمی، ترجمه المنجد، تهران، انتشارات صبا، ص ۵۷۶

^۴ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، چاپ چهارم، قم، انتشارات ذوب القری، ص ۴۷۴

^۵ - عبدالله شبر، اخلاق ترجمه الاخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، انتشارات هجرت، ص ۳۵۹

^۶ - همان

^۷ - همان

که عبارت است از آزاد گذاشتن هوی و هوس در ناله کردن و بر صورت زدن و گریبان دریدن؛ و اگر صبر و مقاومت در جنگ باشد «شجاعت» و ضد آن را «ترس» می نامند؛ و اگر در فروبردن خشم باشد «حلم» نام می گیرد که در مقابلش «غضب» است و اگر صبر در پنهان کردن سر باشد، «کتمان» و صاحب آن را «کتوم» یعنی رازدار گویند که در مقابل آن «اشاعه و پخش کردن راز» می باشد و اگر صبر در برابر مقتضایات ثروت باشد به آن «حفظ نفس» گفته می شود که ضد آن «سرکشی و ناشکری» است؛ و اگر صبر و شکیبایی در ترک وسایل زائد زندگی باشد، «زهد» و ضدش را «حرص» می نامند و اگر صبر بر کمبود بهره ها و متاع دنیوی باشد. «قناعت» گفته می شود و ضدش را «شره» می نامند.^۱

نکته:

۱- به کسانی که در حال کسب این صفت حسنه می باشند «مصطبر» گویند و «صبور» کسی است که در امری بزرگ صبر نماید، «صَبَّار» نیز کسی است که در همه ی امور صبر می کند.^۲

۲- در روایات، «صبر» به موارد مختلفی تأویل شده است همچنان که در کلام بزرگان آمده است:

وَقَدْ وَدَّ تَأْوِيلُهُ بِالصَّبْرِ عَلَى الْوَلَايَةِ وَ عَلَى فِتَنِ الْأَعَادَى وَ عَلَى الْأَذَى فِي حَبِّ الْأُتَمَةِ وَ حَقِّهِمْ وَ عَلَى التَّقِيَّةِ وَ عَلَى الشُّبْهِ وَ الْفِتَنِ وَ الْجَرَةِ وَ الشَّدَةِ فِي غَيْبَةِ الْإِمَامِ (ع) كَمَا فُسِّرَ أَيْضاً بِالصَّبْرِ عَلَى الْمَعَاصَى وَ عَلَى فِعْلِ الطَّاعَاتِ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ غَيْرِهَا وَ عَلَى الْفَقْرِ وَ مُحَارَبَةِ الْأَعَادَى وَ أَمْثَالِ ذَلِكَ مِمَّا أُضِيفَ إِلَيْهِ الصَّبْرُ صَرِيحاً فِي مَوَاضِعَ وَ لَعَلَّ الْمُرَادُ كُلُّ مَنْ ذَلِكَ مَعَ التَّمَسُّكِ بِالْوَلَايَةِ أَيْضاً فَإِنَّ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ بَدُونِهَا لَا يَنْفَعُ..... وَ عَنِ الصَّادِقِ (ع): فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (لَا يَأْتِي لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٌ) قَالَ صَبَّارٌ عَلَى مَا نَزَلَ بِهِ مِنْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ صَبُورٌ عَلَى الْأَذَى فِينَا شَكُورٌ لِلَّهِ عَلَى وَلَائَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (ع) ^۳

تأویل صبر بر ولایت و بر فتنه های دشمنان و آزار و اذیت هایی است که در دوستی اهل بیت (ع) و در حق آنان وارد می شود و هم چنین صبر بر تقیه و شبهات و فتنه هایی تأویل می شود که در زمان غیبت امام زمان (ع) پیش خواهد آمد. همان طور که صبر را به صبر بر گناهان و انجام طاعات و واجبات و غیر واجبات، و نیز صبر بر فقر و مبارزه با دشمنان و امثال آن هم تفسیر کرده اند که شاید منظور از همه ی این موارد با تمسک به ولایت باشد زیرا هیچ یک از آنان بدون ولایت سودی نمی بخشد.....

^۱ - عبدالله شبر، همان، صص ۳۶۰-۳۵۹

^۲ - مهدی نبلی پور، همان، ص ۷۱۴

^۳ - حسن بن محمد طاهر العاملی، مقدمه تفسیر البرهان، مؤسسه دارالمجتبی للمطبوعات، صص ۳۴۰-۳۳۹

ب- عوامل و زیرساخت های صبر

۱- ایمان:

۱-۱- ایمان به خدا: ایمان در لغت به معنای «تصدیق و باور» و در اصطلاح شرع به معنای

تصدیق کردن وجود خداوند، پیامبران الهی و کتب آسمانی است.

اساس تربیت انسانی پیامبران الهی بر اصل ایمان به خداوند استوار است؛ چه این که انسان در پرتو ایمان به خدا و باور کردن سخنان او، از یک طرف بر هوی نفس که منشأ گناهان است، غلبه دارد و از طرفی چون خود را به اطاعت از خدای خود ملزم می داند در زندگی بر اساس اخلاق اسلامی و ایمانی خویش عمل می کند چنین کسی هیچ گاه به حقوق دیگران تجاوز نمی کند، در برابر شدايد زندگی استوار و محکم است و با رعایت تقوا خود را از فرو رفتن در زشتی ها و محرمات دور نگه می دارد.

بنده ای که به خداوند و پیامبرش ایمان دارد می داند که خدا، ولی نعمت همه ی خلائق است و بندگان را در نعمت مستغرق ساخته و اگر روزی ناراحتی و مصیبتی به انسان رسید، نباید زبان به شکوه باز کند و بی صبری و جزع و فزع نماید که اگر چنین کند و بی تابی نماید ایمان او دارای نقص است و لذا این جاست که گفته می شود که هر کس صبر ندارد ایمان ندارد.^۱

در حدیثی دیگر از ایشان آمده است که ایمان را در دو چیز خلاصه نموده اند، «الایمان الصبر و السّماحة»^۲؛ ایمان شکیبایی و بزرگواری است.

امام صادق (علیه السلام) در بیان صفاتی از مؤمنین چنین فرمودند: «صِفَةُ الْمُؤْمِنِ صَبْرٌ فِي شِدَّةٍ وَ فِي الْهَزَازِ وَقُورٌ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَ...»^۳؛ «صفت مؤمن آن است و در سختی شکیبا و در پیشامدهای ناگوار و در ناخوشایندی ها صبور است.»

۱-۲- ایمان به معاد و یاد مرگ: قرآن کریم می فرماید: «أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ

كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»^۴؛ «هر کجا باشید اگرچه در کاخ های بسیار محکم، مرگ شما را فرا می گیرد.»

^۱ - روح الله موسوی خمینی، چهل حدیث (اربعین)، مرکز نشر فرهنگی رجاء، صص ۲۲۵-۲۲۴

^۲ - همان، حدیث ۵۳۹، ص ۷۲

^۳ - محمدبن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال المحمودة و المذمومة، ترجمه صادق حسن زاده، انتشارات فکر آوران، چاپ دوم، ج ۲،

صص ۸۶۶-۸۶۴

^۴ - سوره نسا (۴)، آیه ۷۸

وقتی آدمی بفهمد و باور کند که روزی از این سرای فانی رخت بر می بندد و ناچار مرگ او فرا می رسد و روزی برانگیخته می شود تا به حساب او رسیدگی شود دیگر تنها به لذات و شهوات زودگذر مادی نمی اندیشد و تنها همت خود را در رسیدن به آمال و آرزوهای خویش صرف نمی کند. آنان که قیامت و خیزش رستاخیز را برای رسیدن در محضر حق باور دارند در دنیا از نفس خویش حساب می کشند که اگر در امر الهی کوتاهی نموده اند سعی در جبران آن داشته باشند و در انجام فرائض بهترین کوشش را به عمل می آورند، در برابر سختی های دنیا صبر می کنند و از محرمات دوری می گزینند تا پاک و پاکیزه از این جهان سفر کنند و بر خداوند عرضه شوند

خلاصه این که یاد مرگ انسان را در سامان دادن به رفتار و اعمال و نیاتش جهت می دهد و باعث می گردد قبل از این که از دنیا برود در همین دنیا، برای خود بهشتی از خوبی ها و زیبایی ها برپا کند و حتی اگر در سختی ها قرار گرفته باشد با اخلاق و منشی آسمانی با ناملایمات برخورد کند آن چنان که شایسته ی انسانی کامل است.

۲- **عقل**: قوه ی عقل و تفکر بزرگ ترین نعمتی است که خداوند در وجود بشر به ودیعه نهاده است و وجه تمایز انسان از حیوان به شمار می رود.

یکی از شروط عامه ی تکلیف نیز همین عقل است که برای انسان مسئولیت اخلاقی ایجاد می کند و انسان بر اساس آن جزا و عقاب داده می شود.^۱

این که در قرآن آمده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۲ و مافرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم» به اعتبار همین عقل است.^۳

در نظام اخلاقی اسلامی نیز، عقل به عنوان داور مستقل از وحی به رسمیت شناخته شده است عقل قادر است بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی را از هم باز شناسد.

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «عقل سردار لشکر رحمان است و هوی رهبر سپاه شیطان، و نفس در میان آن در کشمکش است. پس هر کدام که غالب و پیروز شوند نفس در همان جای قرار می گیرد».^۴

^۱ - احمد دیلمی، مسعود آذربایجانی، مجموعه اخلاق (۲)، اخلاق اسلامی (ویراست دوم)، قم، دفتر نشر معارف، چاپ ۲۳، ص ۴۷

^۲ - سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۰

^۳ - عبدالحسین دستغیب، اخلاق اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سیزدهم، ص ۲۵

^۴ - محمد هدایتی، تهذیب اخلاق، قم، انتشارات مؤسسه دارالمهدی، ص ۲۱۰

و در حدیث دیگر فرمودند: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غِيَّكَ مِنْ رُشْدِكَ»^۱؛ «عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.» در حدیثی دیگر فرمودند: «الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ»^۲؛ «بردباری پرده ای است پوشاننده و عقل شمشیری است بر آن. پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بیوشان و هوی نفس خود را با شمشیر عقل بکش.»

قرآن نیز از زبان جهنمیان در پاسخ به این سؤال که چرا جهنمی شدید؟ می فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۳؛ «و گفتند اگر ما به اندرزها گوش می داده یا تعقل می کردیم جهنمی نمی شدیم.»

با توجه به سخن جهنمیان، که بیان کردند اهل تعقل نبودند، این مطلب فهمیده می شود که عقل یکی از پیش نیازهای مهم و اساسی در مسائل اخلاقی است و سدّ محکمی در برابر هواهای نفسانی تا آن جا که مولای متقیان (علیه السلام) می فرمایند: «هوای نفس خود را به وسیله ی عقلت از پای در آور.»^۴ انسان عاقل می فهمد که برای عبودیت الهی که هدف خلقت است در راه وصال دوست نه تنها نباید در برابر ناملایمات زندگی از خود بی خود شود و خود را نبازد بلکه باید صبر و شکیبایی را پیشینه ی خود سازد و در اطاعت بیشتر خداوند بکوشد و از آنچه او نهی فرموده پرهیزد.

۳- توجه به فناپذیری دنیا: توجه به مسئله ی فناپذیری دنیا و اندیشیدن به آن از جمله مسائل

و عواملی است که انسان را در تحمل بسیاری از سختی ها و مشکلات و مصائب یاری می دهد. شخصی از امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال کرد حال شما چگونه است؟ فرمودند: «كَيْفَ يَكُونُ حَالُ مَنْ يَفْنَى بِنَفَائِهِ وَ يَسْقَمُ بِصِحَّتِهِ وَ يُؤْتَى مِنْ مَأْمَنِهِ؟»^۵؛ «چگونه خواهد بود حال کسی که در بقای خود ناپایدار و در سلامتی بیمار است و در آن جا که آسایش دارد مرگ او فرا می رسد؟!» در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که ایشان در اشاره به زودگذر بودن عمر دنیا و شکیبایی در انجام واجبات و ترک محرمات و نیز صبر در ناخوشی ها و اصلاح عمل چنین می فرماید:

^۱ - نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱، صص ۷۳۱-۷۳۰

^۲ - همان، حکمت ۴۲۴

^۳ - سوره ملک (۶۷)، آیه ۱۰

^۴ - محمد هدایتی، همان، ص ۲۱۰

^۵ - همان، حکمت ۱۱۵

الْمُدَّةُ وَإِنْ طَالَتْ قَصِيرَةٌ وَالْمَاضِي لِلْمُقِيمِ عِبْرَةٌ وَالْمَيِّتُ لِلْحَيِّ عِظَةٌ وَثُمَّ قَالَ (عليه السلام) مَعَاشِرَ شَبَابِي اصْبِرُوا عَلَى عَمَلٍ لَا غِنَى بِكُمْ عَنْ ثَوَابِهِ وَاصْبِرُوا عَنْ عَمَلٍ لَا صَبْرَ لَكُمْ عَلَى عِقَابِهِ إِنَّا وَجَدْنَا الصَّبْرَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ أَهْوَنَ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ااعْلَمُوا أَنَّكُمْ فِي أَجَلٍ مَحْدُودٍ وَ أَمَلٍ مَمْدُودٍ وَ نَفْسٍ مَعْدُودٍ وَ لَا بُدَّ لِلْأَجَلِ أَنْ يَتَنَاهَى وَ لِلْأَمَلِ أَنْ يُطْوَى وَ لِلنَّفْسِ أَنْ يُحْصَى^۱

مدت عمر هرچند به درازا کشد کوتاه است. بعد فرمود: «ای گروه شیعیان من شکیبایی کنید بر کرداری که شما را از پاداش آن بی نیازی نیست و صبر کنید از انجام دادن کرداری که بر کيفرش برای شما شکیبایی نیست. ما صبر بر فرمان خدا را آسانتر یافتیم از صبر بر عذاب خدای عزوجل. بدانید که شما بر مرگی محدود باشید، آرزویی دراز و نفسی شمرده شده، چاره ای از فرا رسیدن اجل نیست، آرزو را باید در هم پیچید، حساب نفس را باید کشید.

اعتقاد به فناپذیر بودن دنیا نه تنها سبب می شود انسان در برابر ناملایمات و ناخوشی ها مقاومت کند بلکه از دیدگاه بزرگان و عرفا این ناخوشی ها وسیله ای می شود برای شادی و خوشی. اگر کسی متوجه شد که دنیا محل گذر است و فانی است و عمر خوشی ها و ناخوشی ها نیز طولانی نخواهد بود و سرانجام روزی از بین خواهد رفت، نیمی از غم و اندوهش برطرف می شود.^۲ حتی انسان به آن جا می رسد که عده ای در آرزوی بلا و محنت می شوند و صبر و شکیبایی در برابر آن را شیرین و گوارا می دانند همان طور که حضرت علی (عليه السلام) از بس خواهان شهادت بود و به هنگام ضربت شهادت فرمودند: «فَرْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ»؛ «به خدای کعبه رستگار شدم».^۳

۴- تکریم نفس: اسلام انسان را به عنوان اشرف مخلوقات، خلیفه ی خدا در زمین معرفی

می کند. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛^۴ «من در زمین خلیفه و جانشین خواهم گماشت».

وقتی آدمی به این باور رسید که خداوند چنان عظمتی به انسان داده است و او را به حدی رسانده است که سزاوار سجده ی ملائکه ی خود می داند، هرگز چنین روح خدایی را با نجاست گناه آلوده نمی کند و سعی می کند هرچه بیشتر با اطاعت الهی به اصل خویش باز گردد آن چنان که حضرت علی (عليه السلام) فرمودند: «انسان که در خود احساس بزرگواری و کرامت نفس می کند شهوات خویش را حقیر و خوار می شمرد.» هم چنین فرمودند: «کسی که به شرافت معنوی و کرامت نفس خود واقف است با ارتکاب گناه موجبات پستی روح خود را فراهم نمی سازد».^۵

^۱ - احمد رضا آقاداتی، متن و ترجمه ی مرآة الأبرار، مرکز فرهنگی دارالولاية امام امیرالمؤمنین، انتشارات دلیل ما، صص ۳۵۱-۳۵۰

^۲ - مهدی طیب، مصباح الهدی در نگرش و روش عرفانی اهل محبت و ولاء، ج ۱، ص ۵۹

^۳ - عبدالرزاق گیلانی، مصباح الشریعة، تصحیح و تنظیم رضا مرندي، نشر پیام حق، چاپ چهارم، صص ۵۵۸-۵۵۷

^۴ - سوره بقره (۲)، آیه ۳۰

^۵ - محمد تقی فلسفی، گفتارهای مرحوم استاد فلسفی (اخلاق)، شرکت چاپ و نشر بین الملل، صص ۳۲-۳۱

در کلامی از امام هدایت امام هادی (علیه السلام) می‌خوانیم که: «کسی که نزد خودش پست است و در باطن خویشتن را حقیر و خوار می‌داند از شرّ او ایمن مباش.»^۱

در فرمایشی از امام متقین نیز آمده است: «انسان کریم النفس و بزرگوار مکارم اعمال را دین انسانی خود تلقی می‌کند و خویشتن را به ادای آن موظف می‌شناسد.»^۲

ج- معنای حقیقی صبر (شبهه شناسی مفهوم صبر)

صبر در معنای صحیح و مورد تأیید قرآن و عقل به معنای مقاومت و ایستادگی در برابر انواع شدايد و مشکلات است و در نظر مردم عامّی به معنای دست روی دست گذاشتن و کاری نکردن است. اما باید توجه داشت که معنای قرآنی صبر دارای معنایی مثبت می‌باشد و در معنای دوم جنبه‌ی منفی دارد زیرا به معنای از خود دفاع نکردن، تسلیم حوادث شدن، سستی و بی‌ارادگی و تلاش نکردن برای زندگی، عدم مبارزه با ظلم و زورگویی و در یک کلام رکود در فعالیت‌های زندگی است.^۳

در فرمان حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر به نقل از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است که می‌فرمایند: «لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ حَتَّى يُؤْخَذَ لِلضَّعِيفِ حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَعَتِعٍ»^۴؛ «امت به پاکی و تقدس نمی‌رسد تا این که حق ضعیف از قوی گرفته شود بدون لکنت زبان (صریحاً حق را بگوید). همان طور که از فرمایشات حضرت علی (علیه السلام) فهمیده می‌شود سکوت در برابر ظالمین نه تنها مورد تأیید دین نیست بلکه خواری و زبونی محسوب می‌شود.

^۱ - همان، ص ۳۲

^۲ - همان، ص ۳۲

^۳ - مرتضی مطهری، حکمت‌ها و اندرزها، انتشارات صدرا، چاپ ششم، صص ۱۱۹-۱۱۵

^۴ - همان

فصل دوم: فضایل، آثار، اقسام صبر

الف - فضایل صبر

صفت صبر از صفات نیک و حمیده ای است که در آیات و روایات مختلف نیز به ارزش و فضیلت آن اشاره شده است. در اینجا به بررسی تعدادی از آن ها پرداخته می شود.

۱- زیباترین زیور و شریف ترین صفت: در حدیثی از امیرمؤمنان می خوانیم « صبر زیباترین زیورهای ایمان و شریف ترین صفات انسان است.^۱

۲- رسیدن به آرمان های والا: حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «بِالصَّبْرِ تُدْرَكُ مَعَالِي الْأُمُورِ»^۲؛ «به وسیله ی صبر دست رسی به آرمان های بلند میسر است.»

۳- کلید رستگاری: امام متقین علی (علیه السلام) می فرمایند: «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الدَّرَكِ وَ النَّجْحُ عُقْبَى مَنْ صَبَرَ وَ لِكُلِّ طَالِبٍ حَاجَةٌ وَ قَدْ يُحَرِّكُهُ الْقَدَرُ»^۳؛ «صبر کلید رسیدن است و رستگاری، عاقبت کسی است که صبر پیشه کند و هر نیازمندی وقتی دارد که زمانش فرا می رسد.»

۴- یکی از گنج های بهشت: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «الصَّبْرُ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ»^۴؛ «صبر گنجی از گنج های بهشت است.»

حضرت علی (علیه السلام) نیز در بیانی مشابه صبر را از گنج های بهشت می دانند آنجا که فرمودند: «مَنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ الْبِرُّ وَ إِخْفَاءُ الْعَمَلِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الرِّزَايَا وَ كِتْمَانُ الْمَصَائِبِ»^۵؛ «نیک کردن، مخفی کردن عمل، شکیبایی بر سختی ها و کتمان گرفتاری ها از راه های دستیابی به گنج های بهشت است.»

^۱ - نعمت الله یوسفیان، حسن قاسمیان، فرازهایی از معارف اسلامی، (سطح مقدماتی طرح ولایت بسیج دانش آموزی)، سازمان بسیج

دانش آموزی، ص ۱۰۰

^۲ - همان

^۳ - ابومحمد حرّانی، ترجمه و متن کامل تحف العقول عن آل الرسول (علیهم السلام)، ترجمه علی اکبر میرزایی، نشر صالحان، حدیث ۶۸۲، ص ۳۶۶

^۴ - عبدالله شبر، اخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، انتشارات هجرت، ص ۳۵۸

^۵ - ابومحمد حرّانی، همان، حدیث ۶۳۷، ص ۳۵۲

۵- **برترین عبادت:** حضرت علی (علیه السلام) در فرمایش صبر را برترین عبادت معرفی کرده اند و این نشان دهنده ی یکی دیگر از فضایل صبر است. «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الصَّبْرُ وَالصَّمْتُ وَانتِظَارُ الْفَرَجِ»؛ «با ارزش ترین عبادت، صبر، سکوت و انتظار فرج است.»

۶- **نشانه ی ایمان:** حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «بُنِيَ الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ، الْيَقِينُ وَالصَّبْرُ وَالْجِهَادُ وَالْعَدْلُ»؛ «ایمان بر چهار پایه استوار است: یقین، صبر، جهاد و عدل»
رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «الْإِيمَانُ شَطْرَانِ: شَطْرُ صَبْرٍ وَ شَطْرُ شُكْرٍ»؛ «ایمان دو بخش دارد بخشی از ایمان «صبر» و بخش دیگر آن شکرگزاری است.»
هم چنین فرمودند: «الصَّبْرُ نَصْفُ الْإِيمَانِ»؛ «صبر نصف ایمان است.»

۷- **صبر صفت برترین بندگان:** از امام رضا (علیه السلام) سؤال شد «برترین بندگان خدا چه کسانی هستند؟ امام پاسخ دادند آنان که وقتی کاری نیک انجام دهند شاد و مسرورند و هنگامی که کاری ناشایسته انجام دهند ناراحتند و استغفار می کنند و آن گاه که به آنان چیزی داده شود شکرگزارند و وقتی که گرفتار بلا و سختی شوند صابرند و در هنگام غضب نیز عفو و اغماض می کنند.»

۸- **نشانه ی کمال دین داری:** امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «امام سجاد (علیه السلام) همیشه می فرمود: البته نشانه ی کامل بودن دین و ایمان شخص مسلمان این است که گفتار بی فائده نگوید و جدال را رها کند و دارای حلم، صبر و اخلاق نیک باشد.»^۵

۹- **محبوبیت نزد خداوند:** از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ ثَمَانِ خِصَالٍ: قِيلَ وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: غَضُّ الْبَصَرِ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ وَالْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْحَيَاءُ وَالتَّخَلُّقُ بِأَخْلَاقِ الصَّالِحِينَ وَالصَّبْرُ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالصَّدْقُ وَ السَّخَاءُ»؛ هرگاه خداوند بنده ای را دوست داشته باشد هشت خصلت به او الهام کند. گفته شد یا رسول الله آن خصلت ها کدامند؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «چشم پوشی از محرمات الهی، خوف و خشیت از خدا، داشتن حیا، خود را به اخلاق

^۱ - همان، حدیث ۶۴۷، ص ۳۵۴، محمد شفیعی، پرورش روح، ج ۱، ص ۱۷۸

^۲ - عبدالله شبر، اخلاق، ترجمه محمد رضا جباران، ص ۳۵۹

^۳ - محمد شفیعی، همان، ج ۱، ص ۱۷۷

^۴ - عبدالله شبر، همان، ص ۳۵۸

^۵ - همان، ص ۱۸۰

^۶ - محمد شفیعی، همان، ج ۱، ص ۱۷۹

صالحین آراستن، صبر و بردباری، ادای امانت، راستگویی و سخاوت.»

۱۰- **صبر صفت الهی:** آمده است که خداوند متعال به حضرت داوود (علیه السلام) چنین می فرمود:

«تَخَلَّقْ بِأَخْلَاقِي، أَنَا صَبُورٌ»^۱؛ «به اخلاق من متخلق شود [که] من صبورم.»

ب- آثار و فواید صبر

تخلق به صفت حمیده ی «صبر» برای انسان دارای آثار و برکات فراوانی است. که به ذکر تعدادی از آن ها آثار پرداخته می شود.

۱- آثار دنیوی صبر

۱-۱- **اضهار قوت قلب و اطمینان خاطر نزد مردم:** یکی از آثار صبر، اظهار قوت نفس و

اطمینان دل نزد مردم است تا نزد آنان قوی دل محسوب شود.

البته باید دانست که این مرتبه از صبر، صبر عوام است که فقط ظاهر همین دنیا را می شناسند و از امور اخروی غافلند.^۲

۲-۱- **تقویت دوراندیشی:** حضرت علی (علیه السلام) در حدیثی فرموده اند: «مَعَ الصَّبْرِ يُقْوَى لِحَزْمٌ»؛

با کمک صبر و بردباری، نیروی دوراندیشی انسان تقویت می گردد.^۳

۳-۱- **کم شدن تشنجات خانوادگی:** آیت الله محمدتقی بهجت (رحمته الله) در بیانی می فرمایند:

موافقت اخلاقی بین زن و مرد در محیط خانواده به صورت صددرصد برای غیر انبیا و اولیاء غیرممکن است. لذا اگر بخواهیم محیط خانه گرم و با صفا باشد فقط باید صبر و استقامت و گذشت و رأفت را پیشه ی خود سازیم و اگر این ها نباشد برخورد و اصطکاک ایجاد خواهد شد و همه ی اختلافات خانوادگی از همین جا ناشی می شود.^۴

۴-۱- **موفقیت در زندگی و رسیدن به پیروزی:** حضرت علی (علیه السلام) در حدیثی چنین فرموده

اند: «لَا يَعْدُمُ الصَّبُورُ الظَّفَرُ وَ إِن طَالَ بِهِ الزَّمَانُ»^۵؛ «انسان شکمپا، پیروزی را از دست نمی دهد هرچند زمان آن طولانی شود.»

^۱ - عبدالله شیر، اخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، ص ۳۵۸

^۲ - احمد نراقی، معراج السعادة، صص ۶۴۴-۶۴۵

^۳ - محمد شفیعی، پرورش روح، ص ۱۸۸

^۴ - علی اکبری، جناب عشق، تهران، نشر صیام، ص ۳۴

^۵ - نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۱۵۳، صص ۶۶۴-۶۶۵

۱-۵- دستیابی به بعضی از علوم: از دیگر و فواید صبر در برابر امور دشوار خصوصاً صبر در

انجام فرمان خداوند، رسیدن به بعضی از علوم است. داستان ابن سیرین یکی از نمونه هایی است که به فهم این مطلب کمک می کند:

ابن سیرین جوانی زیبا رو بود که شغل زرگری داشت. روزی زنی از ثروتمندان شهر همراه با کنیزش به دکان او مراجعه می کند و می گوید مقداری جواهر دارم به منزل بیا و آن ها را ببین و خریداری کن. زن که قصد فریب ابن سیرین را داشت و در سر خیال و خواسته ی شوم می پروراند. او را به منزل خود برد و به کنیز دستور داد درب را قفل کند تا به خواسته ی شیطانی خود دست یابد. ابن سیرین لحظه ای تأمل کرد و صبر نمود تا راه فراری بیابد، او به بهانه ی قضای حاجت به دستشویی رفت و خود را آلوده نمود. زن که او را با این وضع مشاهده کرد، از خانه بیرونش نمود. ابن سیرین به حمام رفت و خود را شست.

او ساعتی صبر نمود و خود را سزاوار آتش نساخت. خداوند هم در دنیا به او علم تعبیر خواب عنایت فرمود: البته ثواب اخروی او را خدا خود می داند.^۱

۱-۶- بی نیازی و عزت: صبر در طاعت خداوند عزت و بی نیازی را برای انسان به ارمغان

می آورد.

پیامبر اکرم (ﷺ) فرموده اند: «مَنْ خَرَجَ مِنْ ذَلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ الطَّاعَةِ أَغْنَاهُ اللَّهُ مِنْ غَيْرِ مَالٍ وَ آيَّدَهُ مِنْ غَيْرِ جُنْدٍ وَ أَعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ»^۲؛ «هر کس از ذلت معصیت به سمت اطاعت خدا خارج شود خداوند او را بدون مال بی نیاز می کند و از او دستگیری می نماید بدون سپاه و نیرویی و عزتش می بخشد بی آنکه او راه داشتن قبیله و عشیره ای داشته باشد.

۲- آثار معنوی و اخروی صبر

۲-۱- برخورداری از اجر معنوی: در آیات و روایات، اجر صابرين به گونه های مختلفی بیان

شده است.

خداوند در قرآن مجید فرموده است: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقِنَهَا إِلَّا الْصَّابِرُونَ»^۳؛ «صاحبان علم و معرفت گفتند و ای بر شما، ثواب خدا برای آن کس که به خدا ایمان آورده و نیکوکار گردیده بسی بهتر است ولی هیچ کس جز آنان که صبر پیشه کنند بدان مقام نخواهند رسید.»

^۱ - عبدالحسین دستغیب، ایمان، ص ۳۷

^۲ - محمد شفیعی، همان، ص ۱۸۸

^۳ - سوره قصص (۲۸)، آیه ۸۰

در جایی دیگر فرموده است که صابران از اجر بی حساب برخوردار خواهند بود آنجا که فرمود
 «إِنَّمَا يُؤَقِّیَ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۱؛ «خداوند صابران را بدون حساب پاداش دهد.»
 امام صادق (علیه السلام) در حدیثی بیان فرمودند که «مَنْ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ»^۲؛ «هر کس از مؤمنین به بلایی گرفتار شود و صبر نماید خداوند پاداش هزار شهید برای او منظور می دارد.»

۲-۲- تقویت ایمان: هرچه ایمان شخص قوی تر باشد صبر او در برابر هوی نفس و صبر در مصائب قوت بیشتری می گیرد و از طرفی هرچه انسان در مقابل مشکلات و محارم الهی صبر کند و در اطاعت خداوند کوشا تر باشد ایمان او هم تقویت می شود.

در روایت است که حضرت داوود (علیه السلام) با خداوند به مناجات پرداخت. ایشان از خداوند سؤال کردند: خدایا جزای آن غم زده ای که با دلی پردرد و آه به خاطر رضای تو بر صدمات و بلایا صبر می کند چیست؟ خداوند فرمود: «جزای چنین بنده ای آن است که دل سلیم او را خلعت ایمان می پوشانم و عطای این نعمت بی نهایت را از او نمی گیرم.»^۳

۲-۳- رسیدن به مقامات معنوی:

۲-۳-۱- مقام سلامت: از مقاماتی که در اثر صبر کردن برای انسان حاصل می شود رسیدن به مقام سلامت است همان طور که قرآن می فرماید: «سَلِّمْ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَبِعَمِّ عُقْبَى الدَّارِ»^۴؛ «سلام و تحیت بر شما باد که صبر پیشه کردید تا عاقبت، نیکو منزلگاهی یافتید.»

۲-۳-۲- مقام خلّت و امامت: خداوند حضرت ابراهیم (علیه السلام) را به آزمایشات مختلف امتحان نمود و در هر امتحانی آن جناب (علیه السلام) با عنایت و فضل خداوند سربلند بیرون می آمدند. خداوند در قرآن می فرماید: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ^۵ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا....»^۶؛ «به یاد آور هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و او همه را به جای آورد. خدا به او گفت من تو را به پیشوایی خلق برگزیدم.» و نه تنها به مقام امامت بر خلق رسیدند که مقام دوستی با

^۱ - سوره زمر (۳۹)، آیه ۱۰

^۲ - محمد شفیعی، همان، ص ۱۸۸

^۳ - عبدالرزاق گیلانی، ترجمه ی مصباح الشریعة، ص ۵۶۱

^۴ - سوره رعد (۱۳)، آیه ۲۴

^۵ - سوره بقره (۲)، آیه ۲۴

خداوند را به دست آوردند و این چنین بود که خلیل الله نام گرفتند.

۲-۴- **آمرزش گناهان:** پیامبر اکرم (ﷺ) فرموده اند: «مسلمان چون بیمار شود خداوند بهترین

اعمال حالت سلامت را برایش می نویسد و گناهانش چون برگ درخت بریزد.»^۱

۲-۵- **صبر مایه ی رشد و تعالی روح:** بشر بدون صبر تزکیه نمی شود. با صبر است که

ادراکات او کامل می گردد و به مقامات عالی و روحانی می رسد.^۲

صبر در سختی ها هر نوع سختی که باشد موجب بزرگی روح می شود. اگر کسی بخواهد به

جایگاه بلند و رفیعی دست یابد و باید بزرگ شود تا بتواند با بزرگان همنشین باشد و آنچه او را بزرگ

می کند و به تعالی روح می رساند صبر بر مصائب است.^۳

۲-۶- **ورود به بهشت و درک بهشتیان:** از آثار معنوی صبر، رسیدن به بهشت است. در

روایت است که بهشت در سختی ها و تحمل آن ها پیچیده شده است همان طور که امام باقر (علیه السلام)

فرموده اند: «الْجَنَّةُ مُحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرُ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»؛ «بهشت

در مشکلات و تحمل و صبر پیچیده شده است پس کسی که بر مشکلات دنیا صبر کند به بهشت

داخل شود.»^۴

علاوه بر این انسان صبور لیاقت همنشینی با اولیاء و اوصیاء را پیدا می کند. در سخن بزرگان

آمده است: «مَنْ صَبَرَ عَلَى مُصِيبَةٍ زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا إِلَى عِزِّهِ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ

بَيْتِهِ»؛ «کسی که در مصیبتی صبر پیشه کند خداوند بر عزتش بیفزاید و او را در بهشت با محمد و اهل

بیت (ﷺ) محشور دارد.»^۵

ج- اقسام صبر

روایات صبر را بر چند دسته تقسیم می کنند. برخی از روایات برای صبر دو قسم و برخی سه

قسم بر شمرده اند.

^۱ - همان، ص ۳۳۷

^۲ - عبدالحسین دستغیب، ایمان، صص ۱۴۵-۱۴۶

^۳ - همان، ص ۳۹

^۴ - مهدی نبلی پور، بهشت اخلاق، ج ۲، ص ۷۱۳، با کمی تغییر

^۵ - محمد شفیعی، پرورش روح، ص ۱۹۲

حضرت علی (علیه السلام) در حدیثی فرموده اند: «الصَّبْرُ صَبْرَانِ، صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ»^۱؛ «صبر دو گونه است صبر هنگام وقوع مصیبت که نیکو و زیبا است و بهتر از آن، صبر در برابر محرّمات است.»

و در حدیثی دیگر صبر را بر سه قسم تقسیم نموده اند: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ، الصَّبْرُ عَلَى الْمُصِيبَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الطَّاعَةِ وَ الصَّبْرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ»^۲؛ «صبر بر سه نوع است: صبر بر مصیبت، صبر بر اطاعت از خداوند و صبر بر دوری از نافرمانی خدا (گناه).»

با توجه به حدیث دوم، علماء علم اخلاق نیز، صبر را بر همین سه قسم بیان فرموده اند که در زیر به شرح و ذکر آن ها پرداخته می شود.

۱- **صبر بر مصیبت:** زندگی بستر امتحان است. خداوند در قرآن فرموده است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۳؛ «و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می کنیم و صابران در این حوادث و بلاها را بشارت بده.»^۴

در روایت است که کسی که در مقابل مصائب، صبر کند خداوند بر او سیصد درجه می نویسد که بین هر درجه ای به اندازه ی فاصله ی بین زمین و آسمان برقرار باشد همان طور که رسول خدا (ﷺ) فرمودند: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثَ مِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»^۵؛ «صبر سه گونه است صبر هنگام مصیبت و صبر بر طاعت خدا و صبر از معصیت. پس هر کس بر مصیبت صبر کند تا (با صبر جمیل) شدت مصیبت را برگرداند خداوند برای او سیصد درجه بنویسد که بین هر درجه با درجه ی بعد بین آسمان و زمین فاصله باشد.»

امام صادق (علیه السلام)، نیز بلاها و مصائب دنیا از زینت مؤمن می دانند و صبر و عدم تزلزل در برابر آن ها را دلیل قوّت عقل و ایمان می شمردند: «الْبَلَاءُ زِينَةُ الْمُؤْمِنِ وَ كَرَامَةُ لِمَنْ عَقَلَ لِأَنَّ فِي مُبَاشَرَتِهِ وَ

^۱ - عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، انتشارات کتابخانه ی سنایی، ص ۴

^۲ - ابو محمد حرّانی، ترجمه ی تحف العقول عن آل الرسول (ﷺ)، حدیث ۶۶۹، ص ۳۶۳

^۳ - سوره بقره (۲)، آیه ۱۵۵

^۴ - محسن قرائنی، ترجمه تفسیر نور، ج ۱، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ پنجم، ص ۲۳۹

^۵ - محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، ج ۴، انتشارات اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه)، ص ۲۷۸

الصَّبْرُ عَلَيْهِ وَالثَّبَاتُ عِنْدَهُ تَصْحِيحُ نِسْبَةِ الْإِيمَانِ»^۱؛ «بلاهای دنیا زینت مؤمن است و عزت و کرامت است برای هر آن کس که اندیشه کند چه اینکه در هنگام ورود بلا و صبر بر آن و عدم تزلزل و اضطراب دلیل قوت ایمان است.

هم چنین ایشان در ذیل آیه ی «يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲؛ ای اهل ایمان صبور باشید و یکدگیر را به استقامت سفارش کنید و خدا ترس باشید، باشد که رستگار گردید.» فرمودند: «یعنی صَابِرُوهُمْ عَلَى التَّقِيَّةِ وَرَابِطُوا عَلَى مَنْ تَقْتَدُونَ بِهِ : در امتحانات و دشواری ها ثابت قدم و صبور بوده و با رهبران خود در ارتباط باشید.»^۳

در روایتی آمده است که پیامبر اکرم (ﷺ) از جبرئیل درباره ی صبر سؤال نمود «فَمَا تَفْسِيرُ الصَّبْرِ؟ قَالَ جَبْرَائِيلُ: تَصْبِرُ فِي الضَّرَاءِ كَمَا تَصْبِرُ فِي السَّرَّاءِ وَفِي الْفَاقَةِ كَمَا تَصْبِرُ فِي الْغِنَاءِ وَفِي الْبَلَاءِ كَمَا تَصْبِرُ فِي الْعَافِيَةِ وَلَا يَشْكُو خَالِقُهُ عِنْدَ الْمَخْلُوقِ»^۴؛ «تفسیر صبر چیست؟ جبرئیل فرمود: صبر آن است که در دوران بدحالی و دشواری صبر کنی همان طور که در دوره ی خوشنودی و موفقیت صبر می کنی و در هنگام فقر و تنگدستی چنان صبر کنی که در دوره ی توانمندی صبر می کردی و در زمان بلا و گرفتاری چون روزگار عافیت صبور باشی و از خداوند نزد مخلوقش شکایت نکند.»

۲- صبر بر طاعت: در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) چنین می خوانیم: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَيُّنَ الصَّابِرُونَ؟ فَيَقُومُ فِتْنًا مِّنَ النَّاسِ ثُمَّ يُنَادِي أَيُّنَ الْمُتَصَبِّرُونَ؟ فَيَقُومُ فِتْنًا مِّنَ النَّاسِ. قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا الصَّابِرُونَ وَمَا الْمُتَصَبِّرُونَ؟ فَقَالَ الصَّابِرُونَ عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَالْمُتَصَبِّرُونَ عَلَى تَرْكِ الْمَحَارِمِ»^۵؛ «در قیامت منادی ندا می دهد صابران کجائید؟ در این هنگام جمعیتی از مردم بر می خیزند. سپس دوباره منادی ندا می دهد صبر پیشگان کجایند؟ در این هنگام نیز جمعیتی از جای بر می خیزند. راوی می گوید (به امام گفتم): فدایت شوم صابران و صبرپیشگان چه کسانی اند؟ امام فرمود: صابران کسانی هستند که در ادای واجبات استقامت داشته اند و صبرپیشگان آنانند که در هنگام گناه خویشتن دارند و بر ترک زشتی ها صبر می کنند.»

^۱ - عبدالرزاق گیلانی، ترجمه مصباح الشریعة، ترجمه رضا مرنندی، ص ۴۴

^۲ - سوره آل عمران (۳)، آیه ۲۰۰

^۳ - محمد شفیعی، همان، ص ۱۸۱

^۴ - همان، ج ۱، صص ۱۸۷-۱۸۶

^۵ - همان، صص ۱۸۵-۱۸۴

باید دانست اجر و پاداش کسانی که در راه اطاعت خداوند صبر می کنند طبق نظر پیامبر اکرم (ﷺ) ششصد درجه است که بین هر درجه تا درجه ی بعد از عمق زمین تا عرش تفاوت است. «مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ»^۱؛ «هر کس بر طاعت خداوند صبر کند خدای عزوجل برای او ششصد درجه بنویسد که مابین هر درجه تا درجه ی دیگر از عمق زمین تا عرش فاصله است.»

۳- صبر بر معصیت: از دیگر اقسام صبر، صبر بر معاصی و خواسته های نفسانی و شهوات است.

در روایت صبر بر ارتکاب محرمات را بهترین صبر دانسته اند و اجر و پاداش آن را نهصد درجه بر شمرده اند.

در روایتی از امام باقر (ﷺ) آمده است: «الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَفْضَلُ الصَّبْرَيْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ»^۲؛ «صبر بر دو گونه است: صبر بر بلا و مصیبت که نیکو و زیباست و برترین صبر، پرهیز از محرمات است.»

پیامبر اکرم (ﷺ) اجر صابرین بر گناهان را این گونه بیان می فرمایند: «وَمَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعَ مِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُتَهَيِّ الْعَرْشِ»^۳؛ «هر که بر معصیت صبر کند خداوند بر او نهصد درجه بنویسد که مابین در درجه تا درجه ی دیگر از عمق زمین تا پایان عرش فاصله است.»

^۱ - محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۴، باب صبر، ص ۲۷۸

^۲ - همان

^۳ - همان

فصل سوم: اسوه های صبر در زندگی

یکی از مواردی که در تربیت روحی انسان تأثیر بسزایی دارد آشنایی با زندگی افراد صالح و پی بردن به مصائب و مشکلاتی است که بر سر راه آن ها قرار داشته است.

شناخت و آگاهی از زندگی آنان به انسان می آموزد که اولاً سراسر زندگی بشر حتی معصومین (علیهم السلام) آمیخته به مشکلات و مصائب و آزمایش است. ثانیاً متوجه می گردد که کسانی در این آزمایشات سربلند بیرون آمده اند که با نیروی ایمان به خداوند در راه عمل به وظایف الهی خویش صبر فراوان از خود نشان داده اند و مصائب را با تمام وجود پذیرا شده اند

۱- پیامبران (علیهم السلام)

۱-۱- حضرت ابراهیم (علیه السلام): حضرت ابراهیم (علیه السلام) یکی از پیامبرانی است که خداوند ایشان را بعد از آزمایشات متعدد به مقام امامت و خلت نایل فرمود.

از آزمایشات بسیار عظیمی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) با صبر فراوان آن را سپری نمود آزمایش قربانی کردن فرزند خویش، حضرت اسماعیل (علیه السلام) بود.

طبق فرمایش قرآن وقتی اسماعیل (علیه السلام) به مرحله ای از رشد و بلوغ رسید و به گفته ی بعضی از مفسرین هنگامی که ۱۳ ساله شد، پدر مأمور به قربانی کردن ایشان می گردد.

ابراهیم (علیه السلام) که بارها در امتحانات پیروزمندانه بیرون آمده بودند این بار نیز به فرمان حق گوش سپرد و جریان را بر فرزند برومندش بازگو نمود.

اسماعیل که نسخه ای از وجود پدر خویش است و درس صبر و استقامت را در مکتب پدر فرا گرفته بود با آغوش باز از فرمان خداوند استقبال کرد و با قاطعیت به پدر فرمود: «يَتَأَبَّتِ أَفْعَلًا مَا

تَوَمَّرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ^۱؛ «ای پدر هرچه مأموری انجام ده که انشاءالله مرا از بندگان با صابر خواهی یافت.»

ابراهیم (علیه السلام) به همراه فرزندش راهی منی^۱ شد و آماده گردید تا فرمان خدا را انجام دهد بعضی نوشته اند برای اینکه فرزند، پدر را در انجام مأموریتش یاری دهد به پدر عرضه داشت؛ پدر جان دست و پای مرا با ریسمان محکم ببند تا هنگام اجرای فرمان خدا دست و پا نزّم و از پاداشم کاسته نشود..

بالاخره لحظه ی حساس قربانی فرا می رسد. ابراهیم (علیه السلام) که مقام تسلیم فرزند عزیزش را دید او را بوسید و هر دو به گریه افتادند که بیانگر عواطف و شوق لقای خدا بود.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) کارد را به حرکت درآورد ولی کارد برنده بر گلوی نازک اسماعیل (علیه السلام) اثری نکرد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) در حیرت فرو رفت و دوباره امتحان نمود اما این بار هم اثری نگذاشت حضرت ابراهیم (علیه السلام) به کارد فرمود: بُر؛ اما خدای جلیل و رحمان فرمود: بُر.

اینجا بود که ندای وحی بلند شد که: «ما در آن حال خطاب کردیم که ای ابراهیم تو مأموریت عالم رؤیا را انجام دادی ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. این امتحانی است که حقیقت حال اهل ایمان را روشن می کند و بر او ذبح بزرگی فدا ساختیم و ثنای او را بر آیندگان واگذاریم. سلام و تحیت خدا بر ابراهیم (علیه السلام) باد. ما نیکوکاران را چنین پاداش نیکو می دهیم زیرا او از بندگان با ایمان بود.»^۲

۲-۱- حضرت ایوب (علیه السلام)؛ حضرت ایوب (علیه السلام) یکی از پیامبران الهی بود که سال ها در سختی های بسیاری به سر می برد و صبر می نمود به حدّی که تاریخ، ایشان را از الگوهای صبر و مقاومت معرفی می کند.

ایشان ۴۰ سال در رفاه و نعمت بود و روزی هزاران سفره ی طعام می گستراند تا مردم از آن تناول کنند.

روزی جبرئیل (علیه السلام) بر ایشان خبر آورد که منتظر بلا و محنت باشد. حضرت ایوب (علیه السلام) فرمود: «ما به هرچه خداوند آن را اراده نماید، رضایت می دهیم.»

^۱ - همان

^۲ - سوره صافات (۳۷)، آیات ۱۱۱-۱۰۴

روزی ناگهان چوپان سراسیمه وارد شد و فریادکنان خبر آورد که سیلی از کوهسار جاری شد و تمام گله را به دریا برد. در این حین، ساربان نیز با جامه ای پاره وارد شد و گفت صاعقه ای آمد و همه شتران را هلاک کرد. باغبان نیز هراسان وارد شد و گفت سمومی آمد و همه ی درختان را از بین برد. ایوب (علیه السلام)، این سخنان را می شنید و تسبیح خدا می نمود. ناگهان معلم پسران با آه و فغان از راه رسید و گفت: دوازده پسر ت مهمان برادر بزرگشان بودند که سقف خانه بر آن ها فرود آمد و همگی از دنیا رفتند. حضرت ایوب (علیه السلام) با شنیدن این خبر بیهوش شد و وقتی به هوش آمد سر به سجده گذاشت و به خدا چنین عرضه نمود که خدایا تا تو را دارم همه چیز دارم. وقتی مال و فرزندان از دست رفت، ایوب (علیه السلام) جسم خود را آماج بلا قرار داد و بیماری به ایشان روی نمود.

زن زیبای ایوب (علیه السلام)، به خدمتکاری مردم می رفت و از مزد خود برای خود و شوهرش آب و غذا و دارو تهیه می کرد.

کم کم ایوب (علیه السلام)، آواره ی شهرها گشت. چند سال بدین منوال گذشت و ایشان، همچنان صبوری می نمود.

روزی رحیمه برای تهیه ی غذا به دهی رفت و مشاهده نمود که در خانه ی پیرزنی مجلس عروسی برپاست. رحیمه به آنجا رفت و از پیرزن طلب غذا نمود. پیرزن که گیسوان رحیمه را دید گفت به این شرط غذا می دهم که موهای خود را به من بدهی. رحیمه به ناچار پذیرفت. ایوب (علیه السلام) که وضعیت رحیمه را دید از حال او سؤال نمود و در این حال دلش به درد آمد و به خداوند عرضه داشت: «رَبِّ إِنِّي مَسْنِي الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» «پروردگارا بر من بیماری و رنج رسیده و تو از همه ی مهربانان عالم مهربان تری». اینجا بود که دعای ایشان مستجاب شد و دوران سختی و محنت به پایان خود رسید.^۱

۳-۱- حضرت رسول اکرم (ﷺ): برنامه ی دعوت به سوی خداوند یگانه، از برنامه هایی است

که صبر و تحمّل بسیار می طلبد تا در مقابل توطئه های دشمنان و منافقین با شکست روبرو نشود.

پیامبر اکرم (ﷺ) نیز در طول ۲۳ سال رسالت خویش با مشکلات بسیار دست و پنجه نرم می کردند

^۱ - احمد نراقی، معراج السعادة، صص ۶۵۷-۶۵۵

که در زیر به نمونه هایی از آن ها اشاره می شود.

در روایت آمده است که شخصی به نام «طارق محاربی» می گوید: من در بازار ذی المجاز بودم. ناگهان جوانی را دیدم که فریاد می زند: «مردم بگوئید لاله الا الله تا رستگار شوید» و مردی را دیدم که پشت سر آن جوان با سنگ به پاهای او می زد به گونه ای که از پاهایش خون جاری بود. آن مرد فریاد می زد: «ای مردم به حرف ها و سخنان او گوش ندهید او دروغگو است. سخنان او را تصدیق نکنید.»

من سؤال کردم این جوان کیست؟ گفتند: محمد است که گمان می کند پیامبر است و آن مرد، عموی او «ابولهب» است که او را دروغگو می خواند.^۱

۲- اهل بیت (علیهم السلام)

۲-۱- حضرت علی (علیه السلام) و غصب خلافت از ایشان: بیان شد که برای پیشوایان تحمل رنج و سختی های دنیایی که بر سر راه آنان قرار می گرفت آسان می نمود زیرا آن ها خدا را ناظر بر خود می دیدند و به رحمت و فضل او امیدوار بودند؛ اما آنچه جان آنان را آزرده می ساخت، انحراف فکری انسان ها و گمراهی آنان و نیز عدم قبول آنان از حکومت صالحانی چون علی (علیه السلام) بر خود بود. در تاریخ ذکر شده است که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، عده ای در سقیفه جمع شدند و ابوبکر (رضی الله عنه) را به خلافت منسوب کردند و غصب خلافت از سوی خلفای راشدین آن قدر گران و سنگین بود که حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ی شقشقیه به شکایت از اهل آن پرداختند و در خطبه ای مظلومیت خود را این چنین به تصویر کشیدند.

« فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَ اغْضَيْتُ عَلَى الْقَذَى وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا وَ صَبَرْتُ عَلَى اخْذِ الْكَظْمِ وَ عَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعُلُقَمِ »؛^۲ «پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بی وفایی یاران به اطراف خود نگاه کردم یاوری جز اهل بیت خود ندیدم که اگر مرا یاری کنند کشته خواهند شد پس به مرگ آنان رضایت ندادم. چشم پر از خار و خاشاک را به ناچار

^۱ - ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۹

^۲ - نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۶، صص ۷۳-۷۲

فرو بستم و با گلویی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خویش فرو خوردم و بر نوشیدن جام تلخ تر از گیاه حنظل شکیبایی نمودم.»

ایشان هم چنین درباره ی کوفیان و نافرمانی آنان خطبه ای ایراد نمودند و ناراحتی و اندوه خود را از تمرّد آنان چنین بیان داشتند.

«فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرُّ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقَرِّ أَمْهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ تَفِرُّونَ فَاتُّمُّوا وَاللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَفْرٌ»^۱؛ «وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می دهم می گویند هوا گرم است مهلت ده تا سوز گرما بگذرد و آن گاه که در زمستان فرمان جنگ می دهد می گوئید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. همه ی این بهانه ها برای فرار از سرما و گرما بود. وقتی شما از گرما و سرما فرار می کنید به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر می گریزید.»

این نافرمانی ها آن قدر روح ملکوتی امام(علیه السلام) را آزرده بود که حضرت(علیه السلام) در ادامه خطبه خطاب به آنان فرمودند:

ای مرد نمایان نامرد! چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی دیدم و هرگز نمی شناختم به خدا سوگند شناسایی شما جز پشیمانی حاصلی نداشت و اندوهی غم بار به دنبال آورد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون و سینه ام از خشم شما مالا مال است کاسه های غم و اندوه را جرعه جرعه به من نوشاندید و با نافرمانی و ذلّت پذیری رأی و تدبیر مرا تباہ کردید.^۲

۲-۲- حضرت زهرا(علیها السلام): سخن گفتن درباره ی مصائب و درد و رنج هایی که بر خاندان رسالت(علیهم السلام) و حضرت فاطمه(علیها السلام) وارد آمده است بسیار مشکل است و در توان قلم نیست تنها به طور اشاره به گوشه هایی از آن می پردازد که بعد از زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر جسم و قلب حضرت(علیها السلام) نشسته است.

در حدیثی آمده است که حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) درباره ی ظلم و ستم هایی که در حق فاطمه مرضیه و فرزندان ایشان وارد شده بود چنین فرمودند:

أَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَيْتَهَا وَانْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَغُصِبَتْ حَقُّهَا وَ

^۱ - همان، خطبه ۲۷، صص ۷۶-۷۷

^۲ - همان

مُنَعَتْ إِرْتَهَا وَكُسِرَتْ جَنْبُهَا وَاسْقَطَتْ جَنِينَهَا وَهِيَ تُتَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ وَتَسْتَعِيثُ فَلَا تُعَاثُ فَلَا تَرَالُ بَعْدَى مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً بَاكِئَةً تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَتَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى وَتَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِي الَّذِي كَانَتْ تَسْمَعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً^۱

هرگاه به زهرایم می نگرم به یاد آن ستم هایی می افتم که بعد از من در حق او خواهد شد. گویا می بینم که ذلت داخل خانه ی او شده است. احترامش از دست رفته، حقش را غصب نموده و از دریافت ارث خود ممنوع شده، پهلوی او شکسته و جنینش سقط شده است و فریاد می زند یا محمداه! ولی کسی به فریادش نمی رسد. استغاثه می کند ولی احدی به کمکش نمی آید. لذا بعد از من دائماً محزون و گریان بوده و گاهی یادآور می شود که وحی از خانه اش قطع شده و گاهی مفارقت مرا به خاطر خواهد آورد. هرگاه شب شود چون صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمی شنود دچار وحشت خواهد شد؛ سپس خویشتن را بعد از آنکه در ایام حیات پدر، عزیزترین افراد بود ذلیل خواهد دید.

۳-۲- حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام): از مشکلات بسیار بزرگی که بر وجود مبارک امام

حسن مجتبی (علیه السلام) وارد آمد و امام (علیه السلام) بر آن صبر بسیار نمودند وجود یارانی بی وفا و نیز طعنه های مردم به ایشان بود.

در روایت است که بعد از صلح امام (علیه السلام) با معاویه و در هنگامه ی شهادت ایشان مردی خدمت امام مجتبی (علیه السلام) رسید و گفت: «یا بن رسول الله! ما را ذلیل کردی و ما را غلامان بنی امیه ساختی.»

امام (علیه السلام) به او فرمودند: «به چه علت؟»

گفت: «به خاطر اینکه خلافت را به معاویه (لعنة الله عليه) واگذاشتی.»

حضرت (علیه السلام) فرمودند: «به خدا سوگند که یاوری نداشتم. اگر یاوری می داشتم پیوسته با او می جنگیدم تا خداوند بین ما و او حکم کند؛ اما اهل کوفه را سنجیدم و دیدم که به گفتار آنان اعتمادی نیست و در عهد و پیمان بی وفایند. زبانشان با من است اما دلشان با بنی امیه.»

آن حضرت سخن می گفت که ناگاه خون از حلق مبارکشان فرو ریخت. طشتی طلب کردند و زیر خون ها گذاشتند و پیوسته خون بیرون می آمد.

راوی گفت: «به امام عرض کردم این خون ها چیست؟»

^۱ - محمدباقر مجلسی، تاریخ سیره النساء فاطمه زهرا (ا.ه. ۱۱)، (زندگانی حضرت زهرا (ا.ه. ۱۱) ترجمه جلد ۴۳ بحارالانوار)، ویرایش محمد قائم فرد، امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان، قم، انتشارات دلیل ما، صص ۴۷۴-۴۷۳

حضرت فرمودند: «معاویه زهری فرستاده بود که به خورد من دادند. آن زهر اکنون به جگر من رسیده است و این خون ها قطعه های جگر من است.»

گفتم: «چرا مداوا نمی کنید؟»

فرمودند: «معاویه (لعنة الله عليه) دو مرتبه ی دیگر به من زهر داده و من مداوا شده ام. اما این بار قابل علاج نیست.»^۱

۴-۲- صبر حضرت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا: در روز عاشورا مصیبت های فراوانی بر قلب نازنین امام حسین (علیه السلام) وارد شد که هر یک از آن ها، مصیبت بزرگی است؛ ولی امام (علیه السلام) همه ی آن ها را تحمل نمودند و در راه خدا صبر و شکیبایی نمودند تا دین خدا را یاری کنند.

یکی از این بلاها، مشاهده ی شهادت فرزند برومند امام (علیه السلام) - حضرت علی اکبر (علیه السلام) - است. آن زمان که علی اکبر (علیه السلام) بر اثر ضربات دشمن بر زمین افتادند، صدای خویش بلند نمودند و فرمود: (یا أبتاهُ هذا جدی رسولُ الله (ﷺ) قد سَقانی بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرِبَةً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا وَهُوَ يَقُولُ الْعَجَلُ الْعَجَلُ فَإِنَّ لَكَ كَأْسًا مَذْخُورَةً حَتَّى تَشْرِبَهَا السَّاعَةَ)؛ (ایнк جد من رسول خدا (ﷺ) حاضر است و مرا از جام خویش شربتی داد که هرگز پس از آن تشنه نخواهم شد و می فرماید: ای حسین تعجیل کن در آمدن که جامی دیگر برای تو ذخیره کرده ام تا در این ساعت بنوشی.)

حضرت امام حسین (علیه السلام) به بالین فرزند آمدند.

صورت بر صورت فرزند گذاشتند و چنین فرمودند: «خدا بکشد جماعتی که تو را کشتند. چه چیز باعث شده که از خدا و رسول او ترسی نداشته باشند و حریم رسول خدا را پاره کنند؟» سپس اشک از چشمان نازنینش جاری گشت و روبه فرزند فرمود: «عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْغَمَا»؛^۲ «بعد از تو خاک بر سر دنیا و زندگانی دنیا.»

۵-۲- نمونه ای از پایداری و مقاومت بی نظیر زینب کبری (علیه السلام): بی شک یکی از الگوهای

صبر و شکیبایی و مقاومت در راه دین و دیانت، حضرت زینب کبری (علیه السلام) است.

^۱ - همان، ص ۳۰۱

^۲ - همان، صص ۴۸۸-۴۸۹

نقل شده است که وقتی حضرت زینب (علیها السلام) به دنیا آمدند جبرئیل از جانب خداوند بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و فرمود: «نام این دختر را زینب بگذار.» سپس گریست و پیامبر (صلی الله علیه و آله) علت گریه ی جبرئیل را سؤال نمودند.

«این دختر از آغاز تا پایان زندگانی با درد و رنج و بلا همراه است. گاهی از درد مصیبت و فراق شما مبتلا گردد، گاهی در غم از دست دادن مادرش و گاهی در مصیبت برادرش امام حسن مجتبی (علیه السلام) دچار می شود؛ بالاتر از همه به مصائب کربلا گرفتار می گردد چنانکه موهایش سفید و قامتش خمیده می گردد.

آری کربلا بالاترین سند عظمت و صبر زینب کبری (علیها السلام) است. زیرا با وجود اینکه فرزندان خود را در کربلا فدای امام حسین (علیه السلام) کرده بود ولی صبر نمود و به حفاظت از حریم رسالت و ولایت پرداخت و این همان وظیفه و رسالت بزرگ زینب (علیها السلام) بود که بعد از امام حسین (علیه السلام) بر عهده ی ایشان گذاشته شده بود.

وقتی اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) این خبر را شنیدند اندوهناک و گریان شدند.^۱

نقل کرده اند که بعد از هجوم دشمن به خیمه ها، زنان و کودکان به حضرت زینب (علیها السلام) پناه می آوردند و از ایشان یاری می خواستند. کودکان از ترس تازیانه های دشمن در پشت حضرت زینب (علیها السلام) مخفی می شدند و حضرت زینب کبری (علیها السلام) برای اینکه از کودکان محافظت کند بدن خود را در مقابل ضربه های دشمنان قرار می داد تا جلوی آسیب دیدن کودکان گرفته شود؛ به گونه ای که پس از مدت کوتاهی بر اثر ضربه های پیایی که بر بدن مطهرش وارد می آمد پشتش سیاه و کبود شد.^۲

آیه الله غروی اصفهانی عارف بزرگ و مرجع تقلید شیعیان درباره ی شخصیت ممتاز حضرت زینب (علیها السلام) چنین می فرماید: «چهره ام را به سوی قبله ی خلائق متوجه ساختم به سوی همان بانویی که مکه به وجود او فضیلت یافت؛ همان بانویی که نقطه ی مرکزی دایره ی جهان هستی در دو قوس صعودی قبله ی همه خلائق است و در عوالم ملکوت اعلی، ام الکتاب می باشد و در صحنه های بلا و

^۱ - عبدالحسین نیشابوری، تقویم شیعه، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ دهم، ۱۳۹۰، ص ۲۰۷

^۲ - محمد کاظم قزوینی، زندگانی حضرت زینب کبری از ولادت تا شهادت، ترجمه محمد اسکندری، تهران، انتشارات مهر شمیم یاس، ناشر همکار آرام دل، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱

رنج، مادر مصیبت هاست. پروریده ی مخزن قداست و طهارت، در وقار و عفاف و شرم است. مثال او هم چنان گنج پنهان به وسیله ی پوشش و حیا و عفت است. در استقامت در برابر مصائب شکننده، آنچنان در حدّ بالایی است که از عجائب و شگفتی ها می باشد بلکه جای آن دارد که به معجزه پیوندند زیرا دیگران از چنان استقامتی عاجز هستند، چرا که زینب (علیها السلام) عصاره و گل سرسبد مقام ولایت عظمی است. همان ولایتی که وسعت و عمق آن بی نهایت است.^۱

^۱ - امیرحسین علیقلی، هفتاد و دو درس زندگی از سیره عملی حضرت زینب (علیها السلام)، تهران، چاپ سوم، صص ۵۵-۵۶

بخش دوم:

آشنایی با عوامل سقوط و کمال روحانی انسان

فصل اول: عوامل سقوط و هلاکت روحانی

فصل دوم: عوامل تکامل ارتباط صبر با آن ها

فصل اول: عوامل سقوط و هلاکت روحانی

انسان موجودی است دارای دو بعد جسمانی و روحانی. همان طور که از تلاش می کند جسم خود را از خطرات حفظ کند و مانع بیماری و آسیب آن شود، لازم است به بعد روحانی خود نیز توجه کند و به سلامتی آن هم فکر نماید. او باید خود را از مسائلی که منجر به نابودی و هلاکتش می شود حفظ کرده و در مقابل، آنچه را که موجب سلامتی روحانی او می شود در خود تقویت نماید که با این عمل نه تنها در دنیا دارای جسم و روحی سالم خواهد بود که موجب سلامتی اخروی او هم می گردد. در این قسمت به بیان تعدادی از عواملی که موجب تکامل و رشد و نیز عوامل سقوط روحانی انسان می گردد، پرداخته می شود.

۱- حبّ دنیا

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: « راه بهبودی و خوب شدن نفس، خستگی و بی رغبتی به دنیا است.»^۱

جهان خلقت از بهترین نظام ممکن برخوردار است و همه ی ذرات آفرینش از خالق بی همتای خود حکایت می کند. در این میان انسان هم در مسیر هدایت تکوینی و برای پاسخگویی به نیازهای مختلف خود با دنیا رابطه برقرار کرده و از نعمت هایش بهره می گیرد.

همان طور که چهره ی دنیا و خلقت، ارزشمند و ستوده است بهره مندی از آن هم می تواند خوب و ارزشمند باشد. البته نکته ی مهم این جاست که اگر انسان در نسبتی که با دنیا برقرار می کند آن را سرایی زودگذر و محل توشه برداری برای آخرت بداند چنین دنیایی برای او مذموم نخواهد بود

^۱ - محمد هدایتی، تهذیب اخلاق، ص ۲۹۶.

همچنانکه حضرت علی فرمودند: « تحقیقاً دنیا سرایی راستی است برای آن کس که آن را باور دارد و به راستی بشناسد و خانه ی سلامت و ایمنی است برای کسی که از روی فهم از آن استفاده کند و سرای توانگری است برای کسی که از آن توشه اندوزد و خانه ی موعظه است برای آنکه از آن پند گیرد. دنیا سجده گاه عاشقان خداوند و نمازگاه فرشتگان او و فرودگاه وحی و تجارتخانه ی دوستان خدا است.^۱

دنیا برای کسی نکوهیده و مذموم است که تنها به ظاهر آن بسنده کند و از باطن آن بی خبر باشد و پیوند آن را با خالقش مشاهده نکند و نه تنها از آن توشه ای برای آخرت برنگیرد که آن را وسیله ای برای خوشگذرانی و لذت جویی قرار دهد و اگر در متون دینی ما به نکوهش دنیا اشاره شده است از آن روست که روی آوری به دنیا برای ارضای خواهش های دورنی، غالباً با غفلت و فریب همراه است که باعث می شود انسان به زندگی پست و بی ارزش حیوانی تن در دهد و به بیماری نیاززدگی گرفتار شود.^۲

در حدیث مشروحی از پیامبر اکرم (ﷺ) در پاسخ شمعون بن لاوی - یکی از مسیحیان معروف زمان خود - آمده است، هنگامی که شمعون از علائم غافلان از حضرتش سؤال کرد ایشان در جواب فرمودند: « أَمَّا عَلَامَةُ الْغَافِلِ فَأَرْبَعَةٌ: الْعَمَى وَالسَّهْوُ وَاللَّهُوُ وَالنَّسْيَانُ »^۳ «نشانه های غافل چهار چیز است: نابینایی و بستن چشم بر روی حقایق، سهو، لهو و نسیان و فراموشی.»

هم چنین غفلت از ناپایداری دنیا و نیز غفلت از یاد خداوند و الطاف او سبب می شود که انسان تنها پیروزی های خود را ببیند و از ناز و نعمت هایی که در آن به سر می برد مست گردد تا آنجا که آرام آرام چشم خود را به روی حقایق می بندد و به همین خوشی ها بسنده می کند و وقتی بیدار می شود که مرگ آن ها را فراگیرد همچنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان فرمودند: «مَنْ غَفَلَ عَنْ حَوَادِثِ الْإَيَّامِ أَقْضَلَ الْحَمَامِ»^۴ «کسی که از حوادث روزگار غافل شود، مرگ او را بیدار خواهد کرد.»

انسان تا وقتی که قلب خود را در تصرف محبت های غفلت زا قرار نداده است، به سوی خداوند

^۱ - همان، صص ۲۹۶-۲۹۷

^۲ - همان

^۳ - روح الله بیدرام، نجوای روزه داران (شرحی بر دعا های هر روز ماه مبارک رمضان، قم، نشر ریاحین، چاپ اول، ج ۱، ص ۵۷

^۴ - همان، ص ۵۲

روی می کند و به سمت کمال می رود ولی وقتی قلب او به وسیله ی محبتی غیر از خداوند اشغال شد، همت او را به محبوب های دروغین مشغول می سازد و او را در دریا های شهوات و طغیان و خسران غوطه ور می کند.^۱

قرآن کریم در این باره چنین به مؤمنین هشدار می دهد: «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۲ «ای اهل ایمان مبادا هرگز مال و فرزندان، شما را از یاد خدا غافل سازد و البته کسانی که به امور دنیا از یاد خدا غافل شوند آن ها به حقیقت زیان کارند.»

آری حبّ دنیا سبب می گردد انسان به راحتی به ورطه ی شهوات و گناهان کشیده شود و در جنود شیطان قرار گیرد و بدین جهت است که رسول خدا فرمودند: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۳ «دوستی دنیا ریشه ی هر گناهی است.»

از جمله گناهانی که به دلیل حبّ دنیا ایجاد می گردد حرص و طمع است که در اینجا به توضیح آن ها پرداخته می شود:

۱-۱) حرص: حرص صفتی نفسانی است که انسان را به جمع آوری اموال، زیاده تر از مقدار نیاز وادار می کند. این صفت یکی از شاخه های حبّ به دنیا است و از جمله صفات مهلک و کشنده می باشد که مثل بیابان بی انتها، هرچه انسان جلوتر برود به آخر آن نمی رسد و بی چاره آن گرفتاری که هلاک و گمراه گشت و کسی که در این وادی افتاد دیگر روی خلاصی نمی بیند زیرا حرص انسان حریص، هرگز به جایی ختم نمی شود و اگر بیشتر اموال دنیا را کسب و جمع کند باز هم در فکر بدست آوردن باقی آن است و هرچه جمع کند باز هم طلب می کند.^۴

انسان حریص بیمار است ولی خودش خبر ندارد، احمق است و نمی داند و چگونه این چنین نباشد زیرا گاهی دیده می شود که شخصی با هشتاد سال سن و نداشتن فرزند، آنقدر مال و ثروت و املاک دارد که حتی اگر با آن ها به فراغت بپردازد، صدسال دیگر او را هم کفایت می کند و حال

^۱ - محمد هدایتی، تهذیب اخلاق، ص ۲۹۹

^۲ - سوره منافقون (۶۳)، آیه ۹

^۳ - عبدالله شبر، اخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، ص ۲۹۸

^۴ - احمد نراقی، معراج السعادة، صص ۳۰۲ - ۳۰۱

آنکه خود، می داند که چند سال دیگر بیشتر زنده نیست اما باز هم در فکر جمع آوری مال و املاک است و اندیشه نمی کند که فایده ی این همه مال و املاک چیست؟ او نمی داند که اگر بخواهد آن ها را خرج کند باقی عمر او را کفایت می کند و اگر برای احتیاط جمع می کند که آنچه دارد، احتمال تلف شدن دارد، باید فکر کند که هرچه را هم تحصیل کند چنین است. آیا این مرض یا حماقت نیست؟^۱ و هر که به این مرض مبتلا گردید خلاصی از آن مشکل است. لذا پیامبر فرمودند: «هرگاه برای فرزند آدم دو رودخانه از طلا باشد باز هم رودخانه ی سوم را می طلبد.» و فرمودند: «يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَبْقَى مَعَهُ اثْنَتَانِ الْحِرْصُ وَالْأَمَلُ»^۲ «آدمیزاد فرسوده می شود ولی دو چیز با او می ماند : حرص و آرزو.»

در حدیث دیگری فرمودند: «يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَشْبُ مِنْهُ اثْنَتَانِ الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ»^۳ «آدمی زاد پیر می شود ولی دو چیز او جوان می شود: حرص مال و حرص عمر»
امام باقر- علیه السلام- در تشبیهی انسان حریص را به کرم ابریشم تشبیه نموده اند و می فرمایند حریص بر دنیا مثل کرم ابریشم است هرچه بیشتر بر دور خود می پیچد راه نجات او دورتر می گردد تا از غصه بمیرد.^۴

بعضی از بزرگان گفته اند از عجایب امر آدمی این است که اگر به او بگویند که همیشه در دنیا خواهی بود، حرص او بر جمع کردن مال زیادتر نخواهد شد و حال که می داند چند صباحی بیشتر زنده نیست، درصدد جمع آن است.^۵

در بسیاری از افراد مهم ترین نقطه ی ضعف، همین شیفتگی به جاذبه ها و زرق و برق دنیا است و ابلیس با همین چیزها انسان ها را به زشت ترین گناهان می کشاند آن چنان که پیامبر- صلی الله علیه و آله- فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالشُّحِّ أَمْرَهُمْ بِالْبُخْلِ فَبَخِلُوا وَ أَمْرَهُمْ بِالْقَطِيعَةِ فَقَطَّعُوا وَأَمْرَهُمْ بِالْفَجْرِ فَجَرُوا»^۶ «از حرص پرهیزید که گذشتگان شما به وسیله ی

^۱ - همان، ص ۳۰۲

^۲ - نهج الفصاحه، حدیث ۱۷۱۶، ص ۱۸۴

^۳ - همان، حدیث ۱۷۱۷

^۴ - معراج السعاده، ص ۳۰۲

^۵ - همان

^۶ - نهج الفصاحه، حدیث ۱۷۱۰، صص ۱۸۴-۱۸۳

حرص به هلاک افتادند. حرص آنان را به بخل کشانید و بخیل شدند و از خویشانانشان جدایشان کرد و جدا شدند و به بدکاری سوقشان داد و بدکار شدند.»

در تاریخ نیز مشاهده می شود چه افرادی که به خاطر زرق و برق دنیا و ریاست بر مردم چه فجایعی انجام نداده اند، آیا عمر سعد نبود که به خاطر حب دنیا و حکمرانی بر شهر ری به کربلا آمد و در مقابل امام زمانش شمشیر کشید؟ و آیا طلحه و زبیر نبودند که جاذبه های دنیا، آن ها را فریفت و در مقابل ولایت قرارشان داد و آن ها را در صحنه ی جنگ جمل ظاهر ساخت؟ آیا درهم و دینار معاویه، بسیاری از انسان ها را از حریم ولایت اهل بیت (علیهم السلام) به حریم شیطان سوق نداد؟^۱

در نامه ای که امام علی (علیه السلام) به معاویه (لعنت الله علیه) نوشتند او را از دنیاپرستی و حرص بر مال دنیا بر حذر داشتند. ایشان در آن نامه فرمودند:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا، وَلَمْ يُصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا عَلَيْهَا، وَلَهْجًا بِهَا، وَلَنْ يَسْتَعْنِيَ صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَبْلُغْهُ مِنْهَا، وَمِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ فِرَاقُ مَا جَمَعَ، وَتَقْضُ مَا أَبْرَمَ! وَلَوْ اعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ، وَالسَّلَامُ.»^۲

«پس از یاد خدا همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می دارد. دنیاپرستان چیزی از دنیا به دست نمی آورند جز آن که دری از حرص برویشان گشوده و آتش عشق آنان تندتر می گردد کسی که به دنیای حرام برسد از آنچه بدست آورده راضی و بی نیاز نمی شود و در فکر آن چیزی است که بدست نیاورده؛ اما سرانجام آن، جداشدن از فراهم آورده ها و به هم ریختن بافته شده هاست. اگر از آنچه گذشته عبرت گیری آنچه را که باقی مانده می توانی حفظ کنی.»

۲-۱) طمع: یکی از شاخه های حبّ به دنیا، طمع است و آن عبارت است از توقع داشتن در اموال مردم. این صفت یکی از صفات زشت و پلیدی است که در روایات، مردم و مؤمنین را از آن نهی کرده اند و آنان را که به این صفت رذیله آلوده گردیده اند فقیرترین انسان ها برشمرده اند.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالطَّمْعَ فَإِنَّهُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ»^۳ «طمع موزید که فقر

همیشگی است.»

^۱ - جواد محدثی، خودسازی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ص ۳۳

^۲ - نهج البلاغه، نامه ۴۹، ص ۵۶۱

^۳ - نهج الفصاحه، ص ۴۰۱

و فرمودند: «أَفْقَرُ النَّاسِ الطَّامِعُ»^۱ «فقرترین مردم کسی است که طمعکار است.»

حضرت علی (علیه السلام) نیز در کلامی، طمع ورزی را بردگی همیشگی دانستند، آنجا که فرمودند:

«الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ»^۲ «طمع ورزی بردگی همیشگی است.»

به راستی، طمع، بردگی و بندگی به دنبال می آورد زیرا مشاهده می شود آنان که دارای مناعت طبع هستند به آنچه دارند، قناعت می کنند و برای بدست آوردن آنچه ندارند، نه چاپلوسی سلطان می کنند و نه تملق امیران و ثروتمندان؛ اما طمعکار، برای به دست آوردن هرچه بیشتر اموال دنیا، در پی ثروتمندان و دولتمردان می دوند و در برابر اهل دنیاپرست بر سینه می نهند و اگر آنان را به خدمتی گماردند شب و روز در فکر به انجام رساندن آن هستند که شاید به این واسطه، از اموال ثروتمندان چیزی به آن ها رسد و آیا این چیزی جز بندگی و بردگی است؟^۳

شخصی دو کودک را در راهی دید که هر یک نانی در دست داشت و یکی از آنها قدری عسل هم به دنبال داشت. آن یکی از او قدری عسل طلب کرد و آن کودک دیگر به او گفت اگر سگ من شوی به تو نان و عسل می دهم! کودک قبول کرد و گفت: من سگ تو هستم و با این کار، کودک دوم به او مقداری نان و عسل می داد و کودک اولی در پی او می دوید و صدای سگان در می آورد! از این واقعه چنین می توان درس گرفت که اگر کودک اول به نان خود قانع بود، سگ دیگری نمی شد و تا این اندازه خود را پست نمی کرد^۴ و چه زیبا فرموده اند، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): «الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الذُّلِّ»^۵ «طمعکار همواره زبون و خوار است.» و باز فرمودند: «أُزْرِي بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَعْشَرَ الطَّمَعَ»^۶ «آنکه جان را با طمع ورزی بیوشاند خود را پست کرده است.»

اخبار و روایات در مذمت طمع بسیار زیادند و همین برای مذمت کافی است که هر طامعی خوار و زبون است و نزد مردم از اعتبار برخوردار نیست و اعتنا نمی شود زیرا او خدمت هر بی سروپایی را می کند و هزار دروغ به هم می بافت تا به اندک متاع دنیایی دست یابد.

^۱ - همان

^۲ - نهج البلاغه، حکمت ۱۸۰، ص ۶۶۷

^۳ - معراج السعادة، ص ۳۰۷

^۴ - همان

^۵ - نهج البلاغه، حکمت ۲۲۶، ص ۶۷۶

^۶ - همان، حکمت ۲، ص ۶۲۴

اعتماد طمعکار بر آنچه نزد خداست کمتر از اعتماد او بر آن چیزی است که نزد مردم است. او رزق و روزی خود، پست و مقام خود و آبروی خود را نزد مردم می جوید و حال آنکه خداوند مسئول روزی رسانی و عزت و آبرو به انسان هاست. «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۱ به درستی که همه ی عزت ها برای خدا است. اگر طمعکار به خداوند و رزاقیت او اعتماد کرد هبود، به او دل می بست و به جز از او به دیگری طمع نمی بست و این خود مذمت بزرگی است که سرآمد همه ی مذمت هاست.

گفته اند که درویشی تنگدست به در خانه ی ثروتمندی رفت و گفت شنیده ام که مالی در راه خدا نذر کرده ای که به درویشان دهی. من نیز دوریشم و تنگدست. ثروتمند به او گفت من نذر کوران کرده ام و تو که کور نیستی. درویش گفت: خواجه! کور حقیقی منم که درگاه خدای کریم را رها کرده و به درخانه ی چون تو گدایی آمده ام. این را گفت و راهی شد. خواجه متأثر گشت و به دنبال او رفت تا چیزی به او بدهد ولی درویش قبول نکرد.^۲

بله، چگونه کسی که از درگاه خداوند کریم، رو بر گرداند کور نباشد و حال آنکه چنین درگاه کریمی را گم کرده و نادیده گرفته است و چگونه کر نباشد و حال آنکه آیه ی «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»^۳ «آیا خداوند بنده اش را کفایت نمی کند» را نشنیده است و باور نکرده است؟^۴

گر گدایی کنی، از درگاه آن کن برای که گدایان درس را سر سلطانی نیست.^۵

در روایتی که از پیامبر اکرم (ﷺ) نقل شده علاوه بر اینکه که انسان ها را از عواقب طمع آگاه می سازد، ایشان را از امید بستن به آنچه نزد مردم است برحذر می دارد.

ایشان فرمودند: «الطَّمْعُ يُذْهِبُ الْحِكْمَةَ مِنْ قُلُوبِ الْعُلَمَاءِ» «طمعکاری حکمت را از قلب دانشمندان می برد.» و فرمودند: «عليك بالناسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ»^۶ «امید مبند به چیزی که در دست مردم است.»

در حدیثی دیگر از امام علی (علیه السلام) در بیان عواقب شوم طمع، آمده است:

^۱ - سوره نساء (۴)، آیه ۱۳۹

^۲ - معراج السعادة، ص ۳۰۸

^۳ - سوره زمر (۳۹)، آیه ۳۶

^۴ - معراج السعادة، ص ۳۰۸

^۵ - همان

^۶ - نهج الفصاحه، ص ۴۰۱

«إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ، وَضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ، وَرَبِّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيِّهِ، وَكُلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافَسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرِّزْيَةُ لِفَقْدِهِ، وَالْأَمَانِيُّ تُعْمَى أَعْيُنُ الْبَصَائِرِ، وَالْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ.»^۱

«طمع به هلاکت می کشاند و نجات نمی دهد و به آنچه ضمانت کند وفادار نیست. و بسا نوشنده ی آبی که پیش از سیراب شدن گلوگیرش شد و ارزش آنچه که بر سر آن رقابت می کند هرچه بیشتر باشد مصیبت از دست دادنش اندوهبارتر خواهد بود و آرزوها چشم بصیرت را کور می کند و آنچه روزی هر کس است بی جستجو خواهد رسید.»

از آنچه گفته شد به دست می آید کسی که در پی عزت نفس خویش است و زبونی و خواری را نمی پسندد، نباید به اموال دیگران چشم طمع داشته باشد بلکه باید به آنچه خداوند برای او مقدر کرده است امیدوار بوده و قناعت داشته باشد و به یاد داشته باشد که پیامبر (ﷺ) بی نیازی را ناامیدی از اموال مردم دانسته اند: «الْغِنَى الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ مَنْ مَشَى مِنْكُمْ إِلَى طَمَعٍ فَلَيْمَشِ رُؤُودًا»^۲ «بی نیازی ناامیدی از چیزی است که در دست مردم است و هر کس از شما به سوی طمع می رود باید آهسته رود.»

چه خوبست تشریف میر ختن	از آن به کهن جامه ی خویشتن
گر آزاده ای، بر زمین خسب و بس	مکن بهر قالی زمین بوس کس
و گر خودپرستی شکم طبله کن	در خانه ی این و آن قبله کن
نیرزد عسل، جان من! زخم نیش	قناعت نکوتر بدوشاب خویش ^۳

۲- گناه و ناپاکی

در زمان فارسی از گناه با واژه هایی همچون معصیت، جرم، بزه، خطا، عصیان، خبط، نافرمانی و... یاد شده است و در فرهنگ قرآن، گناه بسته به نوع و ماهیت آن با تعبیری مثل: سیئه، شر، معصیت، فسق، خطیئه، فجور، وزر (بار سنگین)، جرم، حَوْب (گناه، نیاز، فقر) لِحْم «بار سنگین»، حنث

^۱ - نهج البلاغه، حکمت ۲۷۵، ص ۶۹۷

^۲ - نهج الفصاحه، ص ۴۰۱

^۳ - معراج السعادة، ص ۳۰۸

(شکستن وعده ها) و فساد کاربرد یافته است.^۱

به طوری کلی گناه به معنای سرپیچی از فرمان های خداوند که گاهی به انجام فعلی است و گاهی درباره ترک فعلی و گناهکار کسی است که فرمان هایی را که به آن ها امر شده است ترک کند و افعالی را که از آن ها نهی گردیده است انجام دهد.^۲

مرحوم صدرالدین شیرازی (رحمته الله علیه) در تفسیر عمل گناه می فرماید:

هر عملی برای انسان یکی از دو اثر را به دنبال دارد: یا موجب قساوت و تاریکی قلب می شود که مانع از مکاشفه می شود و انسان را به سمت شهوات و زخارف دنیوی می کشد و از رحمت های الهی دور می سازد و از نعمت های اخروی محروم می گرداند و یا اینکه قلب را آمادگی می بخشد تا حقایق را ببیند و موجب صفای نفس و تجرد آن از وابستگی های شهوانی و غضبی گردد که او را برای رسیدن به وجه الله آماده می کند. اعمال بخش اول را گناه و بخش دوم را طاعت می نامیم و همان طور که اثر گناهان در ظلمت و تاریکی قلب مختلف است چون برخی از گناهان کوچکتر و برخی بزرگترند و دارای درجات مختلفی هستند، عبادات نیز در روشنی بخشی قلب و پاکی آن اثرات گوناگون دارند و درجه ی فضیلت هر طاعتی به اندازه ی اثربخشی آن در نورانیت قلب می باشد.^۳

امام صادق (علیه السلام) درباره ی اثر گناه می فرمایند: « چیزی برای دل تباه کننده تر از گناه نیست. قلب با گناه درگیر می شود و این کشمکش ادامه می یابد تا اینکه بر دل مسلط می گردد و آن را زیرورو می سازد.»^۴

- پیامدهای گناه و عواقب شوم آن

۱- عدم استجاب دعا و مناجات:

در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است: «انَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُمنَعُ بِهِ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ»^۵ «آدم گناهی می کند و در اثر آن از خواندن نماز شب محروم می گردد.»

در روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام) این چنین آمده است:

«انَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيُذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمَلِكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَ احْرِمْهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ

^۱ - روح الله بیدرام، نجوای روزه داران، ص ۱۷۳

^۲ - محمد هدایتی، تهذیب اخلاق، ص ۲۸۹

^۳ - همان، صص ۲۸۹-۲۹۰

^۴ - همان، ص ۲۹۱

^۵ - روح الله بیدرام، نجوای روزه داران، ص ۱۸۳

لِسَخَطِي وَاِسْتَوْجَبَ الْحَرَمَانِ مِنِّي»^۱ «بنده ای از خداوند حاجت می طلبد و آن حاجت هم قابل روا شدن است، اما صاحب حاجت گناهی مرتکب می شود پس خداوند تبارک و تعالی به فرشته امر می کند حاجت او را، نده زیرا او مرتکب گناه شده و از آن خواسته محروم شده است.»

۲- نسیان و فراموشی:

از آثار مخرب گناه، نسیان و فراموشی است. البته فراموشی مراتبی دارد که از ضعف قوه حافظه، تا فراموشی آموخته ها و نعمت های الهی را در بر می گیرد.

امام رضا(علیه السلام) می فرماید: «اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مُمَحِّقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُنْسِي بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ»^۲ «از گناهان پرهیزید چون گناهان از بین برنده ی خیراتند. همانا بنده ای مرتکب گناهی می شود پس باعث می گردد علمی را که قبلاً آموخته بود فراموش کند.» یکی از مراتب فراموشی، فراموش کردن خداوند است که قرآن می فرماید: «كُذِّبُوا اللَّهَ فَانْسِيَهُمْ»^۳ «خدا را فراموش کردند خدا هم آن ها را فراموش کرد. در حقیقت منافقین برترین زشتکارانند»

۳- سلب نعمت:

امام باقر(علیه السلام) فرمودند: «خداوند عالم حکم فرموده است که هیچ نعمتی را که به بنده اش عنایت فرموده است از او نگیرد مگر اینکه گناهی از او سرزند که مستحق سلب آن نعمت شود.»^۴

۴- گناه و عدم آمرزش آن:

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «چه بسیار است که از بنده گناهی سرزند و خداوند عالم او را ببیند و بفرماید: قسم به عزّت و جلالم که بعد از این هرگز تو را نمی آمرزم.»^۵

۵- گناه و نزول بلا و مصیبت:

ضمن اینکه خود گناه یکی از بلاهای زندگی است که حیات طیبه ی انسان را خراب می کند، خود موجب نزول بلا و مصیبت نیز برای فرد و جامعه می شود.

^۱ - همان، ص ۱۸۴

^۲ - همان، ص ۱۸۷

^۳ - سوره توبه (۹)، آیه ۶۷

^۴ - احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۵۲۴

^۵ - همان، ص ۵۲۵

قرآن کریم صراحتاً به این موضوع اشاره نموده است و می فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»^۱ «مصیبتی که به شما رسیده است به سبب چیزی است که دستهایتان کسب نموده و خداوند از بسیاری از خطاهای شما در می گذرد.»

حضرت علی (علیه السلام) نیز می فرمایند: «از گناهان پرهیزید که هیچ بلا و کم شدن روزی نیست جز به واسطه گناه، حتی خراش ها و زخم های بدن و سقوط و افتادن و هر مصیبتی»^۲

در روایات نیز آمده است که اگر در جامعه شاهد بلاهای جدیدی هستید که قبلاً سابقه نداشته است به سبب گناهان جدیدی است که از انسان صادر می شود.

قال علی بن موسی الرضا: «كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَالَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحْدَثَ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَالَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ»^۳

امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: «هر گاه بندگان گناهانی انجام دهند که پیش از آن مرتکب چنین گناهانی نمی شدند بلاهایی برای آن ها پیش می آید که پیش از آن، چنین بلاهایی را سراغ نداشتند.»

^۱ - سوره شوری (۴۲)، آیه ۳۰

^۲ - روح الله بیدرام، نجوای روزه داران، ص ۱۸۶

^۳ - همان

فصل دوم: عوامل تکامل و ارتباط صبر با آن ها

۱- قناعت

ضد صفت حرص، ملکه ی قناعت است و آن حالتی است نفسانی، که باعث اکتفا کردن آدمی به قدر حاجت و ضرورت می شود و نیز سبب می گردد انسان برای تحصیل مال بیشتر، خود را به زحمت نیندازد، به همین جهت این صفت از جمله صفات نیک و حسنه ای است که دیگر فضایل و بلکه راحتی دنیا و آخرت به آن مربوط است زیرا قناعت وسیله ای است که سبب می گردد انسان، دل خود را به زوائد و اضافات زندگی مشغول نکند و همت خود را صرف امور معنوی و اخروی نماید و همیشه خاطری آسوده داشته باشد اما اگر انسان از این صفت محروم شد و به حرص و طمع و طول أمل دچار گردید حبّ دنیا او را به خود مشغول می سازد و سرگرم امور مادی شده از آخرت غفلت می کند و از این روست که در اخبار و روایات از این صفت به نیکی یاد شده است.^۱

امام حسین (علیه السلام) در کلامی قناعت را سبب آسودگی و راحتی بدن معرفی نمودند: «الْقَنَوعُ رَاحَةُ الْبَدَنِ»^۲ «قناعت سبب آسایش تن است.»

حضرت علی (علیه السلام) نیز در توصیف قناعت فرمودند: «لَا كَنْزَ أَغْنِي مِنَ الْقَنَاعَةِ»^۳ «هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.»

ایشان هم چنین در سخنان گهربار خویش، قناعت را برای دولتمندی کافی دانستند و آن زندگانی را که با قناعت همراه است حیات طیبه معرفی نمودند: «كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا، وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا وَ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً»؟ فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ» «آدمی را قناعت

^۱ - احمد نراقی، معراج السعادة، صص ۳۰۲-۳۰۳

^۲ - علی اکبر تلافی واریانی، مواظب الحسین (علیه السلام)، تهران، انتشارات نیک معارف، ص

^۳ - نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱، صص ۷۱۸-۷۱۹

برای دولتمندی و خوش خلقی برای فراوانی نعمت ها کافی است. از امام سؤال شد تفسیر آیه ی «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً» چیست؟ فرمودند: آن، زندگی با قناعت است.^۱

پیامبر اکرم (ﷺ) نیز فرموده اند: «خِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ الْقَانِعُ وَ شِرَارُهُمُ الطَّامِعُ»^۲ «از مؤمنان کسی بهتر است که قانع است و کسی برتر است که طمعکار است.»

در نصایحی که حضرت رسول اکرم (ﷺ) به جناب ابوذر داشته اند چنین فرمودند: «یا اباذرَ اسْتَغْنِ بِغْنَى اللَّهِ يُغْنِكَ اللَّهُ فَقُلْتُ وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ غَدَاءُ يَوْمٍ وَ عِشَاءُ لَيْلَةٍ فَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ أَغْنَى النَّاسِ»^۳ «ای اباذر با غنای خداوند بی نیازی بجوی تا خدا تو را بی نیاز کند گفتم آن چیست یا رسول الله؟ فرمودند: غذای روز و شام شب است هر کس به آنچه خداوند به او عطا فرموده است، قناعت کند پس او بی نیازترین مردم است.»

قناعت کردن در زندگی آنقدر مهم و با ارزش است که رسول اکرم (ﷺ) در دعایی از خداوند آن را طلب کردند. «قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ نَفْسًا مُّطْمَئِنَّةً تَوْمِنُ بِلِقَائِكَ وَ تَرْضَى بِقَضَائِكَ وَ تَقْنَعُ بِعَطَائِكَ»^۴ «بگو خدایا، جانی می خواهم آرام که به دیدارت ایمان آورد و به قضایت رضا دهد و به عطایت قناعت ورزد.»

- آثار قناعت

۱- عزّت و کرامت نفس: طمع، انسان را به بردگی می کشاند و برای او ذلّت به بار می آورد همان گونه که حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدُّلِّ»^۵ «طمعکار همواره زبون و خوار است.»؛ اما قناعت کردن به آنچه که انسان در اختیار دارد، برای او عزت نفس به ارمغان می آورد زیرا سبب می شود که او به سوی مردم دست دراز نکند و برای خواسته هایش از آن ها چیزی نخواهد و به عبارتی از آن ها بی نیاز می گردد؛ «عِزٌّ مَنْ قَنَعَ وَ ذُلٌّ مَنْ طَمَعَ»^۶ «عزت یافت کسی

^۱ - همان، حکمت ۲۲۹

^۲ - نهج الفصاحه، حدیث ۴۶۲۷، ص ۴۶۸

^۳ - هفت آسمان جوانی، ش ۴، نصایح حضرت رسول اکرم (ﷺ)، به جناب اباذر، بخش فرهنگی دفتر مرجع فقید حضرت آیت الله العظمی

فاضل لنکرانی (رحمه الله)، قم، انتشارات امیرالعلم، ص ۶۵

^۴ - نهج الفصاحه، حدیث ۴۶۳۲، ص ۴۶۸

^۵ - نهج البلاغه، حکمت ۲۲۶، ص ۶۷۶

^۶ - روح الله بیدرام، نجوای روزه داران، ص ۴۳۹

^۷ - همان، ص ۴۳۴

که قناعت کرد و ذلت یافت کسی که طمع ورزید.»

از طمع بگذر که ذلّ من طَمَعَ رو قناعت کن که عزّ من قَنَعَ^۱

۲- توانایی بر انفاق مال: انسان قانع، از آنچه بدست می آورد تنها به قدر نیاز و کفاف بهره می گیرد و مازاد آن را برای رفع نیاز نیازمندان مصرف می کند.^۲ بنابراین از دیگر آثار قناعت، تقسیم عادلانه ثروتی است که از راه انفاق به نیازمندان جامعه حاصل می شود.^۳

حضرت علی(علیه السلام) می فرمایند: «ما أَحْسَنَ بِالْإِنْسَانِ أَنْ يَقْنَعَ بِالْقَلِيلِ وَ يَجُودَ بِالْجَزِيلِ»^۴
«چقدر برای انسان نیکو است که به کم قناعت کند و زیادی را ببخشد.»

۳- سلامت دین: در پرتو حرص و طمع به دنیا، نیازهای کاذب و زودگذر بر زندگی انسان غلبه می کند و او را از مسیر اعتدال و دین داری خارج می کند و او را برای بهره مندی هرچه بیشتر مال دنیا ترغیب می کند و در این راه، امکان زیرپا گذاشتن حقوق مردم و احکام خداوند وجود دارد اما کسی که قناعت دارد، دین خود را به متاع اندک دنیا نمی فروشد و خود را نیز برای کسب مال و مقام در مسیر حرام قرار نمی دهد.^۵

حضرت علی(علیه السلام) در این زمینه می فرمایند: «إِقْنَعُوا بِالْقَلِيلِ مِنْ دُنْيَاكُمْ لِسَلَامَةِ دِينِكُمْ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ الْبُلْعَةَ الْيَسِيرَ مِنَ الدُّنْيَا تَقْنَعُهُ»^۶ «برای سلامت دین خود، به مقدار کم از دنیایان قناعت کنید به درستی که بهره مندی از مقداری اندک از دنیا مؤمن را قانع می کند.»

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نیز در خطابی فرمودند: «إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مَا يَكْفِيكَ فَلَا تَطْلُبْ مَا يُطْغِيكَ»^۷
«وقتی چیزی داری که کافی است دیگر در پی آن چیز مرو که به نافرمانیت می اندازد.»

۴- صلاح نفس: حضرت علی(علیه السلام) در بیانی فرمودند: «أَعُوْزُ شَيْءٍ عَلَى صِلَاحِ النَّفْسِ الْقِنَاعَةُ»^۸ «قناعت یاری کننده ترین چیز بر صلاح نفس است.»

^۱ - همان

^۲ - همان

^۳ - مهدی نیلی پور، بهشت اخلاق، ص ۴۲۳

^۴ - روح الله بیدرام، نجوای روزه داران، ص ۴۴۰

^۵ - همان

^۶ - همان

^۷ - نهج الفصاحه، ص ۴۶۷

^۸ - روح الله بیدرام، همان، ص ۴۴۱

از این احادیث به خوبی فهمیده می شود که تا چه اندازه قناعت روح آدمی را به سوی تکامل سوق می دهد و زندگی او را سر و سامان می دهد.

- ارتباط صبر با قناعت

بیان گردید که قناعت صفتی است که سبب می شود انسان به آنچه خدا روزی او کرده، بسنده نماید و از زیاده روی در مال و بهره های مادی پرهیزد و به عبارتی اگر انسان در مقابل کمبودهای دنیوی مقاومت کند و صبر نماید به صفت قناعت نائل شده است لذا صبر انسان را به یکی از مهم ترین عوامل رشد او که کرامت نفس، بزرگی و مناعت طبع می باشد می رساند چنانچه در حدیثی از امام متقین علی (علیه السلام) درباره ی صبر در مقابل کمبودها و محرومیت های زندگی چنین می فرمایند:

« الْمَنِيَّةُ وَلَا الدِّينَةُ وَالْتَّقَلُّ وَلَا التَّوَسُّلُ وَمَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا لَمْ يُعْطَ قَائِمًا وَالذَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ »^۱

« مرگ بهتر از تن به ذلت دادن و به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است. اگر به انسان نشسته در جای خود چیزی ندهند با حرکت و تلاش نیز نخواهند داد. روزگار دو روز است روزی به سود تو و روزی به زیان تو است. پس آنگاه که به سود تو است به خوشگذرانی و سرگردانی روی نیاور و آنگاه که به زیان تو است شکبیا باش. »

۲- زهد

علماء علم اخلاق در تعریف زهد می گویند: زهد ضد محبت دنیا و مال و دل کندن از دنیا و اکتفا کردن به قدر دنیا است و یا عبارت است از پشت کردن به دنیا و روی آوردن به آخرت و در یک جمله زهد عبارت است از قطع نظر از غیر خدا و روی آوردن به خدا، و این بالاترین درجات زهد است. بنابراین کسی که از هر چه غیر خدا است دل بکند حتی از بهشت و از قصور و غلمان و حوریه های بهشتی و به جز از خدا چیزی طلب نکند از بالاترین درجه ی زهد برخوردار است.^۲

البته باید دانست کسی هم که به طمع بهشت و آنچه در آن است و از ترس جهنم و هر آنچه

^۱ - نهج البلاغه، حکمت ۳۹۶

^۲ - معراج السعادة، ص ۲۷۵

در آن است، از دنیا دست بردارد او نیز زاهد است اما مرتبه ی پائین تری نسبت به اولی دارد، اما آن کس که از بعضی مادیات دست بردارد ولی به دنبال جاه باشد یا در خوراک به اندک، ولی در لباس تجمل داشته باشد، او را از زهد بهره ای نیست و نام زاهد گذاشتن بر او روا نمی باشد.^۱

زهد با داشتن مال و ثروت هیچ منافاتی ندارد و چه بسا انسان های ثروتمندی که زاهد و قلبشان از محبت و رغبت به ثروت دنیا خالی است و متوجه ذات اقدس الهی هستند و حتی از ثروت خود در راه رسیدن به معبود کمک می گیرند و انسان هایی نیز هستند که با وجود فقر و نداری به اندک مال خود، دل بسته اند و نمی توانند دوری از آن را فراموش کنند. انسان زاهد انتظار ندارد که در مقابل عمل او پاداشی داده شود و همچنین توقع حمد و ثنا هم ندارد. او به دنیا به دیده ی آفت می نگرد لذا از آفات و بلیات به سوی رحمت خدا و راحتی می گریزد.^۲

حضرت علی (علیه السلام) در بیان تعریف زهد می فرماید: «الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ.»^۳ «زهد بین دو کلمه از قرآن است که خدای سبحان فرمود بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید و به آنچه به شما رسیده است شادمان مباشید کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شادمان نباشد همه ی جوانب زهد را رعایت کرده است.»

ایشان همچنین در جایی دیگر فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ! الزَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَالْوَرَعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ فَإِنْ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ وَلَا تَنْسُوا عِنْدَ النَّعْمِ شُكْرَكُمْ فَقَدْ أَعْذَرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ بِحُجَجٍ مُسْفِرَةٍ ظَاهِرَةٍ وَكُتِبَ بَارِزَةً الْعُذْرُ وَاضِحَةً.»^۴ «ای مردم، زهد یعنی کوتاه کردن آرزو و شکرگزاری برابر نعمت ها و پرهیز در برابر محرمات، پس اگر نتوانستید همه ی این صفات را فراهم سازید تلاش کنید که حرام بر صبر شما غلبه نکند و در برابر نعمت ها، شکر یادتان نرود چه اینکه خداوند با دلایل روشن و آشکار عذرهای را قطع و با کتاب های آسمانی روشنگر، بهانه ها را از بین برده است.»

^۱ - همان

^۲ - عبدالله شبر، ترجمه الاخلاق، صص ۴۰۱-۴۰۰

^۳ - نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹

^۴ - همان، خطبه ۸۱ صص ۱۲۹-۱۲۸

پیامبر اکرم (ﷺ) نیز در حدیثی زاهدترین مردم را این گونه معرفی می نمایند: «أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَنْسَ الْقَبْرَ وَالْبَلَاءَ وَ تَرَكَ أَفْضَلَ زِينَةِ الدُّنْيَا وَ آثَرَ مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَغْنَى وَ لَمْ يَعُدَّ غَدًا مِنْ أَيَّامِهِ وَ عَدَّ نَفْسَهُ فِي الْمَوْتَى»^۱ «زاهدترین مردم کسی است که گور و بلا را فراموش نکند و از زینت دنیا و آخرت روی بگرداند و نعمت ماندگار را به نعمت ناپایدار ترجیح دهد و فردا را از عمر خویش نشمارد و خود را از مردگان بداند.»

ایشان هم چنین در تأیید اینکه زهد با ثروت منافات ندارد فرمودند:

«وَالزُّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا لَيْسَتْ بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ وَلَا إِضَاعَةِ الْمَالِ وَ لَكِنْ الزُّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدَيْكَ أَوْ تَقَ مِنْكَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ وَ أَنْ تَكُونَ فِي ثَوَابِ الْمُصِيبَةِ إِذَا أَنْتَ أَصَبْتَ بِهَا أَرْغَبَ مِنْكَ فِيهَا لَوْ أَنَّهَا أُلْقِيَتْ لَكَ»^۲ «زهد این نیست که حلال را بر خود حرام کنی و این نیست که مال خود را تلف کنی. این است که به آنچه در دست داری بیشتر از آن اعتماد نکنی که در دست خدا است و اگر مصیبتی پیش می آید پاداشش را بیشتر دوست بداری از اینکه محبت پیش نیاید.»

آری زهد نداشتن نیست بلکه نخواستن است انسان زاهد می داند که خداوند عهده دار رزق رسانی به بنده ها است و مال و دارایی خود را از طرف خدا می داند لذا برای از دست دادن مال خویش غمناک نمی شود و بر به دست آوردن آن هم مغرور نمی گردد بنابراین یکی از آثار و ثمرات زهد، به دست آمدن صفت نیک دیگری به نام سخاوت و ایثار است که در روایات به ارزش و اهمیت آن اشاره شده است.

در روایت است که فرموده اند: «از گناه شخص سخاوتمند دست بردارید که خدا دست او را گرفته هرگاه بلغزد خدا حفظش می کند.»^۳

و باز فرموده اند: «سخاوتمند به خدا نزدیک است، به مردم نزدیک است، به بهشت نزدیک است و از آتش دور. بخیل از خدا دور است از مردم دور است از بهشت دور است و به آتش نزدیک و جاهل سخی از عابد بخیل نزد خدا محبوب تر است و بدترین دردها بخل است.»^۴

^۱ - نهج الفصاحه، ص ۳۳۱

^۲ - همان

^۳ - عبدالله شبر، اخلاق، ترجمه الاخلاق، ص ۴۰۳

^۴ - همان، ص ۴۰۴

- ارتباط صبر با زهد

قبلاً اشاره گردید که «صبر» در محل های مختلف نام های مختلف می گیرد و در حقیقت و با توجه به تعریف زهد، این مطلب و روشن می گردد که صبر بر دل بستگی به زرق و برق و زخارف دنیا انسان را از دنیازدگی و اسارت آن نجات داده، او را انسانی آزاد و وارسته می گرداند.

۳- رضا

یکی از مراتب والای انسانی و از صفات نیکو که در تعالیم دینی بدان اشاره شده است مقام «رضا» می باشد.

«رضا» به این معناست که انسان به هیچ وجه به مقدرات الهی اعتراض نداشته باشد و در گفتار و عمل و نیز در ظاهر و باطن مقدرات الهی را قبول کند و در حقیقت خواسته اش همان خواسته ی خدا باشد. بنابراین صاحبان چنین مرتبه ای پیوسته در راحتی و آرامشند زیرا برای آنان فقر و نداری با ثروت و دارایی یکی است و نیز راحتی و گرفتاری، عزت و ذلت و سلامتی و بیماری نزد آن ها یکسان است. آنان هیچ یک از این امور را بر دیگری ترجیح نمی دهند چه اینکه همه را از جانب خدا می دانند.

در روایت آمده است که: «الزَّهْدُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ أَعْلَىٰ دَرَجَةِ الزَّهْدِ ادْنَىٰ دَرَجَةِ الْوَرَعِ وَأَعْلَىٰ دَرَجَةِ الْوَرَعِ ادْنَىٰ دَرَجَةِ الْيَقِينِ وَأَعْلَىٰ دَرَجَةِ الْيَقِينِ ادْنَىٰ دَرَجَةِ الرِّضَا»^۱ «زهد ده درجه دارد. بالاترین درجه ی زهد پائین ترین درجه ی پرهیزکاری است و بالاترین درجه پرهیزکاری پائین ترین درجه ی یقین است و بالاترین درجه ی یقین پائین ترین درجه ی رضاست.»

از این حدیث به خوبی فهمیده می شود که درجه ی رضا تا چه اندازه دارای ارزش و مقام است و آنان که به این مقام رسیده اند به یقین و زهد و ورع نیز دست یافته اند و به شریف ترین منازل مقربین نائل گشته اند.

خداوند نیز در مدح صاحبان این مقام در قرآن مجید چنین فرموده اند: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»^۲ «خدا از آن ها خشنود و آن ها هم از خدا راضی هستند.»

^۱ - عبدالله شبر، اخلاق، ترجمه الاخلاق، ص ۳۶۸

^۲ - سوره بینه (۹۸)، آیه ۸

آری اینان چنان محبتی از خداوند به دل دارند که نه تنها کوچکترین اعتراضی به افعال خداوندی ندارند که شکرگذار نعمت های او هستند و هر پیشامدی را هر چند در ظاهر تلخ و ناملایمتی است به دیده ی رحمت می نگرند همان گونه که گفته شده است:

روزی حضرت موسی(علیه السلام) به شخصی برخورد نمود که کر و کور بود و دست و پا هم نداشت. حضرت موسی از او درباره ی حالش پرسید. آن شخص در جواب چنین گفت: در این دنیا چه کسی حالش بهتر از من است؟ چشم ندارم در نتیجه آنچه را خداوند راضی نیست نمی بینم. گوش ندارم بنابراین سخنی را که خدا دوست ندارد نمی شنوم. پا ندارم لذا به جایی که خدا نمی پسندد نمی روم، دست ندارم در نتیجه عملی را که خدا رضایت ندارد انجام نمی دهم. پس در همه ی عالم کسی حالش بهتر از من نیست. اینجا بود که حضرت موسی(علیه السلام) از معرفت و رضایت مندی و شاکر بردن آن شخص تعجب نمود.^۱

- ارتباط صبر با رضا

از اینجا به خوبی می توان فهمید که در حقیقت از نتایج و آثار صبر در زندگی رسیدن به مقام رضا است. همان طور که پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «الصَّبْرُ رِضَا»^۲ «صبر نشانه ی مقام رضا است.»

اگر کمی به آنچه خدا به ما عنایت کرده است فکر کنیم می بینیم که چقدر در عطایای الهی غرق شده ایم. که نتیجه ی این شناخت رسیدن به آرامش و ثبات در زندگی است چون به وسیله ی این مقام انسان نعمت ها را می بیند و در مقام شکرگذاری که یکی از عوامل رشد انسان می باشد (لئن شکرتم لأزیدنکم؛ اگر شکر نعمت به جای آورید بر نعمت شما می افزائیم)^۳ می رسد ولی متأسفانه مسأله این است که ما کمتر به داده های خدا فکر می کنیم و بیشتر به محرومیت ها می اندیشیم و به همین دلیل نه تنها از آنچه داریم لذت نمی بریم که در غم و غصه ی محرومیت ها دست و پا می زنیم.

آیا تا به حال با خود فکر کرده ایم که اعضای بدن ما چقدر می ارزند؟ آیا حاضریم در مقابل میلیاردها تومان یکی از چشمان خود را از دست بدهیم و نابینا شویم؟ و آیا حاضریم که دست و پای ما را قطع کنند ولی در عوض مال فراوانی به ما بدهند؟ بالاتر از این اعضاء نعمت عقل است که اگر نداشتیم کسی برای ما ارزشی قائل نبود و حتی نمی توانستیم در اموال خود تصرف کنیم. آیا هیچ یک

^۱ - مهدی طیب، مصباح الهدی در نگرش و روش عرفانی اهل محبت و ولاء، دفتر اول، چاپ دوم، مرکز خدمات فرهنگی مطهر، تهران.

نشر سفینه، ۱۳۸۰، ص ۷۵

^۲ - نهج الفصاحه، ص ۳۰۰

^۳ - سوره ابراهیم(۱۴)، آیه ۷

از ما حاضر است این نعمت را به چیز دیگر عوض کند؟^۱

بنابراین نباید بر آنچه خدا بر اساس حکمت و مصلحتش به ما نداده است غمگین باشیم و سعی کنیم از آنچه در اختیار داریم شاد بوده و لذت ببریم؛ در مشکلات به خدا توکل کنیم. دنیا آمیخته با سختی هاست و قضای الهی چه بخواهیم و چه نخواهیم اتفاق می افتد اما آنکه به خواسته ی خدا رضایت دهد و در مقابل قضای الهی سر تسلیم فرود آورد پیروز است و از اجر و امداد الهی برخوردار خواهد بود.

امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: «أَحَقُّ خَلْقِ اللَّهِ أَنْ يَسْلِمَ لِمَا قَضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ مَنْ رَضِيَ بِالْقَضَاءِ أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ عَظَّمَ اللَّهُ أَجْرَهُ وَ مَنْ سَخِطَ الْقَضَاءُ مَضَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ»^۲

«سزاوارترین مخلوقات به تسلیم در مقابل قضای الهی کسی است که خدای عزوجل را شناخته باشد و به قضای او راضی باشد. قضای الهی در هر صورت محقق می شود. اما کسی که به آن راضی است اجر بزرگ می گیرد در حالی که خدا اجر بنده ی ناراضی را از بین می برد.

^۱ - مهدی طیب، همان، صص ۷۶-۷۵

^۲ - عبدالله شبر، اخلاق، ترجمه الاخلاق، ص ۳۶۸

نتیجه گیری

از آنچه بیان شد این مطلب روشن می شود که روح انسان در راه رسیدن به سعادت و تکامل با دو گروه از مسائل روبروست که هریک اثری خاص در روح او به جای می گذارد. دسته ای او را در این مسیر یاری می دهد و باعث تکامل روحانی او می شود. هم چنین فواید فراوانی را در دنیا و آخرت برای او به دنبال می آورد. از این دسته، به عنوان عوامل رشد و کمال یاد می شود که « صبر» یکی از آن هاست.

دسته دوم عوامل سقوط روحانی انسان هستند که مانع رشد و پیشرفت و تکامل روح و نفس انسان می باشند و شقاوت او را در دنیا و آخرت به همراه می آورند؛ مثل حبّ دنیا که سبب حرص و طمع می گردد و نیز انجام گناهان که پیامدهای ناگواری را به دنبال دارد. انسان صابر نه تنها می تواند به راحتی از عوامل سقوط عبور کند که بسیاری از عوامل کمال را نیز در خود پرورش می دهد و با آن ها ارتباط نزدیک می گیرد تا آن جا که در پرتو چنین ارتباطی، قدم به قدم به قرب خدا به پیش می رود.

پیشنهادهات

از آنجا که مخاطب موضوعات اخلاقی و از جمله موضوع حاضر همه ی انسان ها هستند لذا می توان به صورت کاربردی از این موضوعات در بخش های مختلف جامعه استفاده نمود، بعضی از کاربردهای موضوع حاضر عبارتند از:

۱- تهیه ی کتاب یا جزوه های کوچک با طرح جلد و صفحات زیبا و جذاب با موضوع احادیث مربوط به صبر و آثار آن در زمینه ها و بخش ها مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و.... و در اختیار افراد قرار دادن.

۲- تولید برنامه های رایانه ای و تهیه ی فیلم و CD برای افراد به خصوص کودکان و نوجوانان با موضوع صبر در برابر مشکلات، پایداری در انجام خوبی ها و واجبات دینی و کنترل نفس در مقابل خواسته های نفسانی.

۳- ارسال پیامک های کوتاه و خواندنی با استفاده از احادیث معصومین (علیهم السلام) در زمینه ی این موضوع، در سطح گسترده توسط شرکت ها و سازمان ها و....

۴- آموزش خانواده ها از طریق مراکز آموزشی و به ویژه محافل مذهبی با بیان اساتید و کارشناسان دینی و افراد آموزش دیده.

۵- نوشتن احادیث مربوط به صبر با خطی زیبا و استفاده از تصاویر زیبا بر روی بنرها یا دیوار بعضی از مکان ها توسط شهرداری ها.

فهرست منابع

- * قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه ای
- * نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی
- * نهج الفصاحه، ترجمه ابراهیم احمدیان
- ۱- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی: **الخصال المحموده و المذمومه**، ترجمه صادق حسن زاده، قم، انتشارات فکر آوران، چاپ دوم، ج ۲، ۱۳۸۸
- ۲- آقادی، احمد رضا: **متن و ترجمه ی مرآة الأبرار**، مرکز فرهنگی دارالولاية امام امیرالمؤمنین، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۹
- ۳- اکبری، علی: **جناب عشق**، تهران، نشر صیام، ۱۳۸۸
- ۴- انیس، ابراهیم، عبدالحلیم منتصر، عطیه الصوالحی، محمد خلف احمد: **فرهنگ معجم الوسیط (عربی - فارسی)**، مترجم محمد بندر ریگی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴
- ۵- ایزوتسو، توشیهیکو: **ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن**، ترجمه فریدون بدره ای، انتشارات قلم، ۱۳۶۰
- ۶- تلافی واریانی، علی اکبر: **مواعظ الحسین**، تهران، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۶
- ۷- حرّانی، ابومحمد: **ترجمه و متن کامل تحف العقول عن آل الرسول (علیه السلام)**، ترجمه علی اکبر میرزایی، بی جا، نشر صالحان، ۱۳۸۹
- ۸- دستغیب، عبدالحسین: **اخلاق اسلامی**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۵
- ۹- (.....): **ایمان**، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۷
- ۱۰- دیلمی، احمد، مسعود آذربایجانی: **مجموعه اخلاق (۲)**، اخلاق اسلامی (ویراست دوم)، قم، دفتر نشر معارف، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۳

- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد: **مفردات الفاظ القرآن**، چاپ چهارم، قم، انتشارات ذوب القری، ۱۳۸۳
- ۱۲- رازینی، علی: **پژوهشی پیرامون مفردات قرآن**، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، زمستان ۱۳۸۴
- ۱۳- رحیمی، مصطفی: **ترجمه المنجد**، تهران، انتشارات صبا، بی تا
- ۱۴- شبّر، عبدالله: **اخلاق ترجمه الاخلاق**، ترجمه محمدرضا جباران، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۸۰
- ۱۵- شفیعی، محمد: **پرورش روح**، بی جا، مرکز انتشارات و دفتر تبلیغات اسلامی قم، ج ۱، ۱۳۷۰
- ۱۶- طاهرالعاملی، حسن بن محمد: **مقدمه تفسیرالبرهان**، بی جا، مؤسسه دارالمجتبی للمطبوعات، ۱۴۲۸ هـ.ق
- ۱۷- طبرسی، ابوالفضل حسن بن فضل: **آداب زندگی اسلامی دفتر اول مکارف الاخلاق**، تصحیح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵
- ۱۸- طیب، مهدی: **مصباح الهدی در نگرش و روش عرفانی اهل محبت و ولاء**، دفتر اول، چاپ دوم، مرکز خدمات فرهنگی مطهر، تهران، نشر سفینه، ۱۳۸۰
- ۱۹- علیقلی، امیرحسین: **هفتاد و دو درس زندگی از سیره عملی حضرت زینب (علیها السلام)**، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۸
- ۲۰- فلسفی، محمدتقی: **گفتارهای مرحوم استادفلسفی (اخلاق)**، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۶
- ۲۱- قرائتی، محسن: **ترجمه تفسیر نور**، ج ۱، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ پنجم، ۱۳۸۱
- ۲۲- قزوینی، محمد کاظم: **زندگانی حضرت زینب کبری از ولادت تا شهادت**، ترجمه محمد اسکندری، تهران، انتشارات مهر شمیم یاس، ناشر همکار آرام دل، چاپ دوم، ۱۳۸۸
- ۲۳- قمی، عباس: **سفینه البحار**، ج ۲، بی جا، انتشارات کتابخانه ی سنایی، بی تا
- ۲۴- (.....): **منتهی الآمال**، زندگی نامه چهارده معصوم (علیهم السلام)، مشهد، انتشارات هاتف، چاپ چهارم، ۱۳۸۹
- ۲۵- کلینی، محمد بن یعقوب: **اصول کافی**، ترجمه محمد باقر کمره ای، ج ۴، تهران، انتشارات اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه)، ۱۳۸۱

- ۲۶- گیلانی، عبدالرزاق: **مصباح الشریعة**، تصحیح و تنظیم رضا مرندي، تهران، نشر پیام حق، چاپ چهارم، ۱۳۸۷
- ۲۷- لقمانی، احمد: **راز سختی ها و بلاها در زندگی**، قم، انتشارات عطر سعادت، چاپ یکم و دوم، تابستان ۱۳۸۰
- ۲۸- محدثی، جواد: **خودسازی**، بنیاد پژوهش های اسلامی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، بی تا
- ۲۹- مجالس حاج محمد اسماعیل دولابی: **طوبای محبت (۱)**، بی جا، انتشارات محبت، چاپ هشتم، بی تا
- ۳۰- مجلسی، محمدباقر: **تاریخ سيرة النساء فاطمه زهرا (علیها السلام)**، (زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام)) ترجمه جلد ۴۳ بحار الانوار، ویرایش محمد قائم فرد، امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان، قم، انتشارات دلیل ما، تابستان ۱۳۹۰ م
- ۳۱- مطهری، مرتضی: **حکمت ها و اندرزها**، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم، ۱۳۸۸
- ۳۲- (.....): **ختم نبوت**، تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیستم، ۱۳۸۹
- ۳۳- مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از نویسندگان: **تفسیر نمونه**، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، تهران، انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۳۸۵
- ۳۴- موسوی خمینی، روح الله: **چهل حدیث (اربعین)**، بی جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸
- ۳۵- نراقی، احمد: **معراج السعادة**، بی جا، انتشارات دهقان، بی تا
- ۳۶- نصایح حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به جناب ابوذری: **هفت آسمان جوانی**، ش ۴، بخش فرهنگی دفتر مرجع فقیه حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی (رحمته الله)، قم، انتشارات امیرالعلم، بی تا
- ۳۷- نیلی پور، مهدی: **بهشت اخلاق**، نشر مرغ سلیمان، چاپ هفتم، مؤسسه تحقیقاتی ولی عصر (علیه السلام)، ج ۲، ۱۳۸۹
- ۳۸- نیشابوری، عبدالحسین: **تقویم شیعه**، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ دهم، ۱۳۹۰
- ۳۹- هدایتی، محمد: **تهذیب اخلاق**، قم، انتشارات مؤسسه دارالمهدی، ۱۳۸۵
- ۴۰- یوسفیان، نعمت الله حسن قاسمیان: **فرازهایی از معارف اسلامی**، (سطح مقدماتی طرح ولایت بسیج دانش آموزی)، سازمان بسیج دانش آموزی، ۱۳۸۱

مقاله تحقيق

مقاله تحقیق

الف - مفهوم شناسی صبر

۱- صبر در لغت: به معنای بردباری و شکیبایی^۱ و پایداری^۲

۲- صبر در اصطلاح:

۱- ثبات و پایداری بر احکام و مقررات دین.

۲- ثبات روانی و عدم تشویق خاطر در بحران‌ها.^۳

صبر در موقعیت‌های مختلف، نام‌های مختلفی به خود می‌گیرد؛ مثلاً صبر اگر تنها تحمل مصیبتی باشد فقط «صبر» گفته می‌شود و اگر صبر و شکیبایی در ترک وسایل زائد زندگی باشد، «زهد» و ضدّش را «حرص» می‌نامند و اگر صبر بر کمبود بهره‌ها و متاع دنیوی باشد، «قناعت» گفته می‌شود.

ب- عوامل و زیرساخت‌های صبر

۱- ایمان:

۱-۱- ایمان به خدا: ایمان در لغت به معنای «تصدیق و باور» و در اصطلاح شرع به معنای

تصدیق کردن وجود خداوند، پیامبران الهی و کتب آسمانی است.

انسان در پرتو ایمان به خدا و باورکردن سخنان او، از یک طرف بر هوی نفس که منشأ گناهان است، غلبه دارد و از طرفی چون خود را به اطاعت از خدای خود ملزم می‌داند در زندگی بر اساس اخلاق اسلامی و ایمانی خویش عمل می‌کند چنین کسی، در برابر شداید زندگی استوار و محکم است و با رعایت تقوا خود را از فرو رفتن در زشتی‌ها و محرمات دور نگه می‌دارد.

در حدیثی دیگر از ایشان آمده است که ایمان را در دو چیز خلاصه نموده اند، «الْإِيمَانُ الصَّبْرُ

و السَّمَاةُ»^۴؛ «ایمان شکیبایی و بزرگواری است».

امام صادق (علیه السلام) در بیان صفاتی از مؤمنین فرمودند: «صفت مؤمن آن است که در سختی شکیبا. و

در پیشامدهای ناگوار و در ناخوشایندی‌ها صبور است و چون بر او ستم کنند شکیبایی ورزد.^۵

۱-۲- ایمان به معاد و یاد مرگ: قرآن کریم می‌فرماید: «أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ

كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»؛ «هر کجا باشید اگرچه در کاخ‌های بسیار محکم، مرگ شما را فرا می‌گیرد».

یاد مرگ انسان را در سامان دادن به رفتار و اعمال و نیاتش جهت می‌دهد و باعث می‌گردد قبل از این که از دنیا برود در همین دنیا، برای خود بهشتی از خوبی‌ها و زیبایی‌ها برپا کند و حتی اگر در سختی‌ها قرار گرفته باشد با اخلاق و منشی آسمانی با ناملایمات برخورد کند آن چنان که شایسته‌ی انسانی کامل است.

۲- عقل: یکی از شروط عامه‌ی تکلیف نیز همین عقل است که برای انسان مسئولیت اخلاقی

ایجاد می‌کند و انسان بر اساس آن جزا و عقاب داده می‌شود.^۶

حضرت علی(علیه السلام) می‌فرمایند: «عقل سردار لشکر رحمان است و هوی رهبر سپاه شیطان، و نفس در میان آن در کشمکش است. پس هر کدام که غالب و پیروز شوند نفس در همان جای قرار می‌گیرد».^۸

قرآن نیز از زبان جهنمیان در پاسخ به این سؤال که چرا جهنمی شدید؟ می‌فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ «و گفتند اگر ما به اندرزه‌ها گوش می‌داده یا تعقل می‌کردیم جهنمی نمی‌شدیم».

۳- توجه به فناپذیری دنیا: توجه به مسئله‌ی فناپذیری دنیا و اندیشیدن به آن از جمله

مسائل و یکی از عواملی است که انسان را در تحمل بسیاری از سختی‌ها و مشکلات و مصائب یاری می‌دهد.

۴- تکریم نفس: حضرت علی(علیه السلام) فرمودند: «انسان که در خود احساس بزرگواری و

کرامت نفس می‌کند شهوات خویش را حقیر و خوار می‌شمرد.» هم چنین فرمودند: «کسی که به شرافت معنوی و کرامت نفس خود واقف است با ارتکاب گناه موجبات پستی روح خود را فراهم نمی‌سازد».^{۱۰}

از امام هدایت امام هادی(علیه السلام) می‌خوانیم که: «کسی که نزد خودش پست است و در باطن

خویشتن را حقیر و خوار می‌داند از شر او ایمن مباش».^{۱۱}

ج- معنای حقیقی صبر (شبهه شناسی مفهوم صبر)

صبر در معنای صحیح و مورد تأیید قرآن و عقل به معنای مقاومت و ایستادگی در برابر انواع شدايد و مشکلات است و در نظر مردم عامی به معنای دست روی دست گذاشتن و کاری نکردن است. اما باید توجه داشت که معنای قرآنی صبر دارای معنایی مثبت می باشد و در معنای دوم جنبه ی منفی دارد زیرا به معنای از خود دفاع نکردن، تسلیم حوادث شدن، سستی و بی ارادگی و تلاش نکردن برای زندگی، عدم مبارزه با ظلم و زورگویی و در یک کلام رکود در فعالیت های زندگی است.^{۱۲}

د- فضایل، آثار اقسام صبر

۱- فضایل صبر:

صفت صبر از صفات نیک و حمیده ای است که در آیات و روایات مختلف نیز به ارزش و فضیلت آن اشاره شده است. در اینجا به بررسی تعدادی از آن ها پرداخته می شود.

- ۱- زیباترین زیور و شریف ترین صفت ۲- رسیدن به آرمان های والا ۳- کلید رستگاری
- ۴- یکی از گنج های بهشت ۵- برترین عبادت ۶- نشانه ی ایمان ۷- صبر صفت برترین بندگان
- ۸- نشانه ی کمال دین داری ۹- محبوبیت نزد خداوند ۱۰- صبر صفت الهی

۲- آثار و فواید صبر:

تخلق به صفت حمیده ی «صبر» نیز برای انسان دارای آثار و برکات فراوانی است. در اینجا تنها به ذکر تعدادی از این آثار پرداخته می شود.

۱- آثار دنیوی صبر

اظهار قوت قلب و اطمینان خاطر نزد مردم، تقویت دوراندیشی، کم شدن تشنجات خانوادگی، موفقیت در زندگی و رسیدن به پیروزی، دستیابی به بعضی از علوم، بی نیازی و عزت

۲- آثار معنوی و اخروی صبر

برخورداری از اجر معنوی، تقویت ایمان، رسیدن به مقامات معنوی، مقام سلامت، مقام خلّت و امامت، آموزش گناهان، ورود به بهشت و درک بهشتیان

۳- اقسام صبر

- ۱- صبر بر مصیبت: خداوند در قرآن فرموده است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَكَشِيرِ الصَّابِرِينَ»^{۱۳} «و قطعاً شما را با چیزی از ترس،

گرستگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می کنیم و صابران در این حوادث و بلاها را بشارت بده.»^{۱۴}

در روایتی آمده است که پیامبر اکرم (ﷺ) از جبرئیل درباره ی صبر سؤال نمود: «فَمَا تَفْسِيرُ الصَّبْرِ؟ قَالَ جِبْرِئِيلُ: تَصْبِرُ فِي الضَّرَاءِ كَمَا تَصْبِرُ فِي السَّرَّاءِ وَ فِي الْفَاقَةِ كَمَا تَصْبِرُ فِي الْغِنَاءِ وَ فِي الْبَلَاءِ كَمَا تَصْبِرُ فِي الْعَافِيَةِ وَلَا يَشْكُو خَالِقُهُ عِنْدَ الْمَخْلُوقِ»^{۱۵}؛ «تفسیر صبر چیست؟ جبرئیل فرمود: صبر آن است که در دوران بدحالی و دشواری صبر کنی همان طور که در دروه ی خوشنودی و موفقیت صبر می کنی و در هنگام فقر و تنگدستی چنان صبر کنی که در دوره ی توانمندی صبر می کردی و در زمان بلا و گرفتاری چون روزگار عافیت صبور باشی و از خداوند نزد مخلوقش شکایت نکند.»

۲- صبر بر طاعت: در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) چنین می خوانیم: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَيُّنَ الصَّابِرُونَ؟ فَيَقُومُ فِتْنًا مِنَ النَّاسِ ثُمَّ يُنَادِي أَيُّنَ الْمُتَصَبِّرُونَ؟ فَيَقُومُ فِتْنًا مِنَ النَّاسِ. قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ مَا الصَّابِرُونَ وَ مَا الْمُتَصَبِّرُونَ؟ فَقَالَ الصَّابِرُونَ عَلَى آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ الْمُتَصَبِّرُونَ عَلَى تَرْكِ الْمَحَارِمِ»^{۱۶}؛ «در قیامت منادی ندا می دهد صابران کجائید؟ در این هنگام جمعیتی از مردم بر می خیزند. سپس دوباره منادی ندا می دهد صبر پیشگان کجایند؟ در این هنگام نیز جمعیتی از جای بر می خیزند. راوی می گوید (به امام گفتم): فدایت شوم صابران و صبرپیشگان چه کسانی اند؟ امام فرمود: صابران کسانی هستند که در ادای واجبات استقامت داشته اند و صبرپیشگان آنانند که در هنگام گناه خویشتن دارند و بر ترک زشتی ها صبر می کنند.»

۳- صبر بر معصیت: در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَفْضَلُ الصَّبْرَيْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ»^{۱۷}؛ «صبر بر دو گونه است: صبر بر بلا و مصیبت که نیکو و زیباست و برترین صبر، پرهیز از محرمات است.»

ه- اسوه های صبر در زندگی

یکی از مواردی که در تربیت روحی انسان تأثیر بسزایی دارد آشنایی با زندگی افراد صالح و بی بردن به مصائب و مشکلاتی است که بر سر راه آن ها قرار داشته است.

الف - پیامبران (علیهم السلام)

۱- حضرت ابراهیم (علیه السلام): از آزمایشات بسیار عظیمی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) با صبر فراوان آن

را سپری نمود آزمایش قربانی کردن فرزند خویش، حضرت اسماعیل (علیه السلام) بود.

طبق فرمایش قرآن وقتی اسماعیل (علیه السلام) به مرحله ای از رشد و بلوغ رسید پدر مأمور به قربانی شدن ایشان می گردد.

ابراهیم (علیه السلام) به فرمان حق گوش سپرد و جریان را بر فرزند برومندش بازگو نمود.

اسماعیل که نسخه ای از وجود پدر خویش است و درس صبر و استقامت را در مکتب پدر فرا گرفته بود با آغوش باز از فرمان خداوند استقبال کرد و با قاطعیت به پدر فرمود: «يَتَأْتِي أَفْعَلٌ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»^{۱۸}؛ «ای پدر هرچه مأموری انجام ده که انشاءالله مرا از بندگان با صبر و شکیبا خواهی یافت.»

بالاخره لحظه ی حساس قربانی فرا می رسد. ابراهیم (علیه السلام) که مقام تسلیم فرزند عزیزش را دید او را بوسید و هر دو به گریه افتادند که بیانگر عواطف و شوق لقای خدا بود.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) کارد را به حرکت درآورد در حالی که روحش از عشق خدا پر بود. ولی کارد برنده بر گلولی نازک اسماعیل (علیه السلام) اثری نکرد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) در حیرت فرو رفت و دوباره امتحان نمود اما این بار هم اثری نگذاشت حضرت ابراهیم (علیه السلام) به کارد فرمود: بُر؛ اما خدای جلیل و رحمان فرمود: بُر.

اینجا بود که ندای وحی بلند شد که: «ای ابراهیم تو مأموریت عالم رؤیا را انجام دادی ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم.»

۲- حضرت ایوب (علیه السلام): حضرت ایوب (علیه السلام) یکی از پیامبران الهی بود که سال ها در سختی های بسیاری به سر می برد و صبر می نمود به حدی که تاریخ، ایشان را از الگوهای صبر و مقاومت معرفی می کند.

ایشان ۴۰ سال در رفاه و نعمت بود و روزی هزاران سفره ی طعام بر راهی می گستراند تا مردم از آن تناول کنند.

روزی جبرئیل (علیه السلام) بر ایشان خبر آورد که منتظر بلا و محنت باشد.

روزی ناگهان چوپان سراسیمه وارد شد و فریادکنان خبر آورد که سیلی از کوهسار جاری شد و تمام گله را به دریا برد. در این حین، ساربان نیز با جامه ای پاره وارد شد و گفت صاعقه ای آمد و همه شتران را هلاک کرد. باغبان نیز هراسان وارد شد و گفت سمومی آمد و همه ی درختان را از بین

برد. ناگهان معلم پسران با آه و فغان از راه رسید و گفت: دوازده پسر متهم برادر بزرگشان بودند که سقف خانه بر آن ها فرود آمد و همگی از دنیا رفتند. حضرت ایوب (علیه السلام) با شنیدن این خبر بیهوش شد و وقتی به هوش آمد سر به سجده گذاشت و به خدا چنین عرضه نمود که خدایا تا تو را دارم همه چیز دارم.

وقتی مال و فرزندان از دست رفت، ایوب (علیه السلام) جسم خود را آماج بلا قرار داد و بیماری به ایشان روی نمود.

کم کم ایوب (علیه السلام)، آواره ی شهرها گشت. روزی رحیمه برای تهیه ی غذا به دهی رفت و مشاهده نمود که در خانه ی پیرزنی مجلس عروسی برپاست. رحیمه به آنجا رفت و از پیرزن طلب غذا نمود. پیرزن گفت به این شرط غذا می دهم که موهای خود را به من بدهی. و رحیمه به ناچار پذیرفت. ایوب (علیه السلام) که وضعیت رحیمه را دید از حال او سؤال نمود و در این حال دلش به درد آمد و به خداوند عرضه داشت «پروردگارا بر من بیماری و رنج رسیده و تو از همه ی مهربانان عالم مهربان تری.» اینجا بود که دعای ایشان مستجاب شد و دوران سختی و محنت به پایان خود رسید.^{۱۹}

۳- حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): در روایت آمده است که شخصی به نام «طارق محاریبی» می گوید: من در بازار ذی المجاز بودم. ناگهان جوانی را دیدم که فریاد می زند: «مردم بگوئید لاله الا الله تا رستگار شوید» و مردی را دیدم که پشت سر آن جوان با سنگ به پاهای او می زد به گونه ای که از پاهایش خون جاری بود.

آن مرد فریاد می زد: «ای مردم به حرف ها و سخنان او گوش ندهید او دروغگو است. سخنان او را تصدیق نکنید.»

من سؤال کردم این جوان کیست؟ گفتند: محمد است که گمان می کند پیامبر است و آن مرد، عموی او «ابولهب» است که او را دروغگو می خواند.^{۲۰}

و- اهل بیت (علیهم السلام)

۱- حضرت علی (علیه السلام) و غصب خلافت از ایشان: غصب خلافت از سوی خلفای راشدین آن قدر گران و سنگین بود که حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ی شقشقیه به شکایت از اهل آن پرداختند و در خطبه ای مظلومیت خود را این چنین به تصویر کشیدند.

« فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَ أَغْضَيْتُ عَلَى الْقَذَى وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكَظَمِ وَ عَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ »^{۲۱}؛ «پس از وفات پیامبر (ﷺ) و بی وفایی یاران به اطراف خود نگاه کردم یاوری جز اهل بیت خود ندیدم که اگر مرا یاری کنند کشته خواهند شد پس به مرگ آنان رضایت ندادم. چشم پر از خار و خاشاک را به ناچار فرو بستم و با گلویی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خویش فرو خوردم و بر نوشیدن جام تلخ تر از گیاه حنظل شکیبایی نمودم.»

۲- حضرت زهرا (علیها السلام)؛ در حدیثی آمده است که حضرت رسول (ﷺ) درباره ی ظلم و ستم هایی که در حق فاطمه مرضیه (علیها السلام) و فرزندان وارد شده بود چنین فرمودند:

هرگاه به زهرایم می نگرم به یاد آن ستم هایی می افتم که بعداً از من در حق او خواهد شد. گویا می بینم که ذلت داخل خانه ی او شده است. احترامش از دست رفته، حقش را غصب نموده و از دریافت ارث خود ممنوع شده، پهلوی او شکسته و جنبش سقط شده است و فریاد می زند یا محمداه! ولی کسی به فریادش نمی رسد. استغاثه می کند ولی احدی به کمکش نمی آید. لذا بعد از من دائماً محزون و گریان بوده و گاهی یادآور می شود که وحی از خانه اش قطع شده و گاهی مفارقت مرا به خاطر خواهد آورد. هرگاه شب شود چون صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمی شنود دچار وحشت خواد شد؛ سپس خویش را بعد از آنکه در ایام حیات پدر، عزیزترین افراد بود ذلیل خواهد دید.^{۲۲}

۳- حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)؛ از مشکلات بسیار بزرگی که امام (علیه السلام) بر آن نیز صبر نمودند وجود یارانی بی وفا و نیز طعنه های مردم به ایشان بود.

بعد از صلح امام (علیه السلام) با معاویه و در هنگامه ی شهادت ایشان مردی خدمت امام مجتبی (علیه السلام) رسید و گفت: «یا بن رسول الله! ما را ذلیل کردی و ما را غلامان بنی امیه ساختی.» به خاطر اینکه خلافت را به معاویه (لعنة الله علیه) وا گذاشتی.

حضرت (علیه السلام) فرمودند: «به خدا سوگند که یاوری نداشتم. اگر یاوری می داشتم پیوسته با او می جنگیدم تا خداوند بین ما و او حکم کند؛ اما اهل کوفه را سنجیدم و دیدم که به گفتار آنان اعتمادی نیست و در عهد و پیمان بی وفایند. زبانشان با من است اما دلشان با بنی امیه.»

آن حضرت سخن می گفت که ناگاه خون از حلق مبارکشان فرو ریخت.

راوی گفت: «به امام عرض کردم این خون ها چیست؟»

حضرت فرمودند: «معاویه زهری فرستاده بود که به خورد من دادند. آن زهر اکنون به جگر من

رسیده است و این خون ها قطعه های جگر من است.»

۴- صبر حضرت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا: در روز عاشورا مصیبت های فراوانی بر

قلب نازنین امام حسین (علیه السلام) وارد شد که هر یک از آن ها، مصیبت بزرگی است؛

یکی از این بلاها، مشاهده ی شهادت فرزند برومند امام (علیه السلام) - حضرت علی اکبر (علیه السلام) - است

آن زمان که علی اکبر (علیه السلام) بر اثر ضربات دشمن بر زمین افتادند.

حضرت امام حسین (علیه السلام) به بالین فرزند آمدند. صورت بر صورت فرزند گذاشتند و چنین

فرمودند: «خدا بکشد جماعتی که تو را کشتند. چه چیز باعث شده که از خدا و رسول او ترسی نداشته

باشند و حریم رسول خدا را پاره کنند؟»

سپس روبه فرزند فرمود «بعد از تو خاک بر سر دنیا و زندگانی دنیا.»^{۲۳}

۵- نمونه ای از پایداری و مقاومت بی نظیر زینب کبری (علیها السلام): کربلا بالاترین سند عظمت و

صبر زینب کبری (علیها السلام) است. زیرا با وجود اینکه فرزندان خود را در کربلا فدای امام حسین (علیه السلام) کرده

بود ولی صبر نمود و به حفاظت از حریم رسالت و ولایت پرداخت و این همان وظیفه و رسالت بزرگ

زینب (علیها السلام) بود که بعد از امام حسین (علیه السلام) بر عهده ی ایشان گذاشته شده بود.

نقل کرده اند که بعد از هجوم دشمن به خیمه ها، زنان و کودکان به حضرت زینب (علیها السلام) پناه

می آوردند و از ایشان یاری می خواستند. کودکان از ترس تازیانه های دشمن در پشت حضرت

زینب (علیها السلام) مخفی می شدند و حضرت زینب کبری (علیها السلام) برای اینکه از کودکان محافظت کند بدن خود را

در مقابل ضربه های دشمنان قرار می داد تا جلوی آسیب دیدن کودکان گرفته شود؛ به گونه ای

که پس از مدت کوتاهی بر اثر ضربه های پیایی که بر بدن مطهرش وارد می آمد پشتش سیاه و

کبود شد.^{۲۴}

ر - عوامل سقوط و هلاکت روحانی

۱- حبّ دنیا

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «راه بهبودی و خوب شدن نفس، خستگی و بی رغبتی به دنیا

است.»^{۲۵}

جهان خلقت از بهترین نظام ممکن برخوردار است و همه ی ذرات آفرینش از خالق بی همتای

خود حکایت می کند. در این میان انسان هم در مسیر هدایت تکوینی و برای پاسخگویی به نیازهای مختلف خود با دنیا رابطه برقرار کرده و از نعمت هایش بهره می گیرد.

اگر انسان در نسبتی که با دنیا برقرار می کند آن را سرایی زودگذر و محل توشه برداری برای آخرت بداند چنین دنیایی برای او مذموم نخواهد بود همچنانکه حضرت علی فرمودند: «تحقیقاً دنیا سرایی راستی است برای آن کس که آن را باور دارد و به راستی بشناسد و خانه ی سلامت و ایمنی است برای کسی که از روی فهم از آن استفاده کند.»^{۲۶}

دنیا برای کسی نکوهیده و مذموم است که تنها به ظاهر آن بسنده کند و از باطن آن بی خبر باشد و پیوند آن را با خالقش مشاهده نکند و نه تنها از آن توشه ای برای آخرت برنگیرد که آن را وسیله ای برای خوشگذرانی و لذت جویی قرار دهد.^{۲۷}

غفلت از ناپایداری دنیا و نیز غفلت از یاد خداوند و الطاف او سبب می شود که انسان تنها پیروزی های خود را ببیند و از ناز و نعمت هایی که در آن به سر می برد مست گردد تا آنجا که آرام آرام چشم خود را به روی حقایق می بندد و به همین خوشی ها بسنده می کند و وقتی بیدار می شود که مرگ آن ها را فراگیرد.

قرآن کریم به مؤمنین هشدار می دهد: «يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^{۲۸} «ای اهل ایمان مبدا هرگز مال و فرزندان، شما را از یاد خدا غافل سازد و البته کسانی که به امور دنیا از یاد خدا غافل شوند آن ها به حقیقت زیان کارند.»

آری حبّ دنیا سبب می گردد انسان به راحتی به ورطه ی شهوات و گناهان کشیده شود و در جنود شیطان قرار گیرد و بدین جهت است که رسول خدا فرمودند: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^{۲۹} «دوستی دنیا ریشه ی هر گناهی است.»

از جمله گناهانی که به دلیل حبّ دنیا ایجاد می گردد حرص و طمع است که در اینجا به توضیح آن ها پرداخته می شود:

۱-۱) **حرص:** حرص صفتی نفسانی است که انسان را به جمع آوری اموال، زیادتر از مقدار نیاز وادار می کند. این صفت یکی از شاخه های حبّ به دنیا است و از جمله صفات مهلک و کشنده می باشد حرص انسان حریص، هرگز به جایی ختم نمی شود و اگر بیشتر اموال دنیا را کسب و

جمع کند باز هم در فکر بدست آوردن باقی آن است و هرچه جمع کند باز هم طلب می کند.^{۳۰}

لذا پیامبر فرمودند: «هرگاه برای فرزند آدم دو رودخانه از طلا باشد باز هم رودخانه ی سوم را می طلبد.» و فرمودند: «يَهْرُمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَبْقَىٰ مَعَهُ اثْنَانِ الْحِرْصُ وَالْأَمَلُ»^{۳۱} «آدمیزاد فرسوده می شود ولی دو چیز با او می ماند: حرص و آرزو.»

در بسیاری از افراد مهم ترین نقطه ی ضعف، همین شیفتگی به جاذبه ها و زرق و برق دنیا است و ابلیس با همین چیزها انسان ها را به زشت ترین گناهان می کشاند.

در تاریخ نیز مشاهده می شود چه افرادی که به خاطر زرق و برق دنیا و ریاست بر مردم چه فجایعی انجام نداده اند، آیا عمر سعد نبود که به خاطر حب دنیا و حکمرانی بر شهر ری به کربلا آمد و در مقابل امام زمانش شمشیر کشید؟ و آیا طلحه و زبیر نبودند که جاذبه های دنیا، آن ها را فریفت و در مقابل ولایت قرارشان داد و آن ها را در صحنه ی جنگ جمل ظاهر ساخت؟ آیا درهم و دینار معاویه، بسیاری از انسان ها را از حریم ولایت اهل بیت (علیهم السلام) به حریم شیطان سوق نداد؟^{۳۲}

۲-۱) طمع: یکی از شاخه های حبّ به دنیا، طمع است و آن عبارت است از توقع داشتن در اموال مردم.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالطَّمَعَ فَإِنَّهُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ»^{۳۳} «طمع مورزید که فقر همیشگی است.»

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ»^{۳۴} «طمع ورزی بردگی همیشگی است.»
اعتماد طمعکار بر آنچه نزد خداست کمتر از اعتماد او بر آن چیزی است که نزد مردم است. او رزق و روزی خود، پست و مقام خود و آبروی خود را نزد مردم می جوید و حال آنکه خداوند مسئول روزی رسانی و عزت و آبرو به انسان هاست.

کسی که در پی عزت نفس خویش است و زبونی و خواری را نمی پسندد، نباید به اموال دیگران چشم طمع داشته باشد بلکه باید به آنچه خداوند برای او مقدر کرده است امیدوار بوده و قناعت داشته باشد و به یاد داشته باشد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بی نیازی را ناامیدی از اموال مردم دانسته اند: «الْغِنَى الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ مَنْ مَشَىٰ مِنْكُمْ إِلَىٰ طَمَعٍ فَلَيْمَشِ رُؤْيَا»^{۳۵} «بی نیازی ناامیدی از چیزی است که در دست مردم است و هر کس از شما به سوی طمع می رود باید آهسته رود.»

۲- گناه و ناپاکی

فرهنگ قرآن، گناه بسته به نوع و ماهیت آن با تعبیری مثل: سیئه، شر، معصیت، فسق، خطیئه، فجور، وزر (بار سنگین)، جرم، حَوْب (گناه، نیاز، فقر)، لِحْم «بار سنگین»، حنث (شکستن وعده ها) و فساد کاربرد یافته است.^{۳۶}

به طوری کلی گناه به معنای سرپیچی از فرمان های خداوند که گاهی به انجام فعلی است و گاهی درباره ترک فعلی و گناهکار کسی است که فرمان هایی را که به آن ها امر شده است ترک کند و افعالی را که از آن ها نهی گردیده است انجام دهد.^{۳۷}

امام صادق (علیه السلام) درباره ی اثر گناه می فرمایند: «چیزی برای دل تباه کننده تر از گناه نیست. قلب با گناه درگیر می شود و این کشمکش ادامه می یابد تا اینکه بر دل مسلط می گردد و آن را زیرورو می سازد.»^{۳۸}

- پیامدهای گناه و عواقب شوم آن

۱- عدم استجابت دعا و مناجات:

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «بنده ای از خداوند حاجت می طلبد و آن حاجت هم قابل روا شدن است، اما صاحب حاجت گناهی مرتکب می شود پس خداوند تبارک و تعالی به فرشته امر می کند حاجت او را، نده زیرا او مرتکب گناه شده و از آن خواسته محروم شده است.»^{۳۹}

۲- نسیان و فراموشی:

امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: «از گناهان پرهیزید چون گناهان از بین برنده ی خیراتند. همانا بنده ای مرتکب گناهی می شود پس باعث می گردد علمی را که قبلاً آموخته بود فراموش کند.»^{۴۰}

۳- سلب نعمت:

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «خداوند عالم حکم فرموده است که هیچ نعمتی را که به بنده اش عنایت فرموده است از او نگیرد مگر اینکه گناهی از او سرزند که مستحق سلب آن نعمت شود.»^{۴۱}

۴- گناه و عدم آمرزش آن:

۵- گناه و نزول بلا و مصیبت:

حضرت علی (علیه السلام) نیز می فرمایند: «از گناهان پرهیزید که هیچ بلا و کم شدن روزی نیست جز به واسطه گناه، حتی خراش ها و زخم های بدن و سقوط و افتادن و هر مصیبتی»^{۴۲}

ضد صفت حرص، ملکه ی قناعت است و آن حالتی است نفسانی، که باعث اکتفا کردن آدمی به قدر حاجت و ضرورت می شود و نیز سبب می گردد انسان برای تحصیل مال بیشتر، خود را به زحمت نیندازد، به همین جهت این صفت از جمله صفات نیک و حسنه ای است که دیگر فضایل و بلکه راحتی دنیا و آخرت به آن مربوط است زیرا قناعت وسیله ای است که سبب می گردد انسان، دل خود را به زوائد و اضافات زندگی مشغول نکند و همت خود را صرف امور معنوی و اخروی نماید و همیشه خاطری آسوده داشته باشد اما اگر انسان از این صفت محروم شد و به حرص و طمع و طول امل دچار گردید حبّ دنیا او را به خود مشغول می سازد و سرگرم امور مادی شده از آخرت غفلت می کند.^{۴۳}

حضرت علی (علیه السلام) نیز در توصیف قناعت فرمودند: « لَا كَنْزَ أَغْنِي مِنَ الْقَنَاعَةِ »^{۴۴} « هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست. »

ایشان هم چنین آن زندگانی را که با قناعت همراه است حیات طیبه معرفی نمودند: « كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا، وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا وَ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً»؟ فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ » « آدمی را قناعت برای دولتمندی و خوش خلقی برای فراوانی نعمت ها کافی است. از امام سؤال شد تفسیر آیه ی «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً» چیست؟ فرمودند: آن، زندگی با قناعت است.^{۴۵} »

- آثار قناعت

۱- عزّت و کرامت نفس: حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: « الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الذُّلِّ »^{۴۶} « طمعکار همواره زبون و خوار است. »؛ اما قناعت کردن به آنچه که انسان در اختیار دارد، برای او عزت نفس به ارمغان می آورد^{۴۷}: « عِزٌّ مِّنْ قَنَعٍ وَ ذُلٌّ مِّنْ طَمَعٍ »^{۴۸} « عزت یافت کسی که قناعت کرد و ذلت یافت کسی که طمع ورزید. »

۲- توانایی بر انفاق مال: حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: « مَا أَحْسَنَ بِالْإِنْسَانِ أَنْ يَقْنَعَ بِالْقَلِيلِ وَ يَجُودَ بِالْجَزِيلِ »^{۴۹} « چقدر برای انسان نیکو است که به کم قناعت کند و زیادی را ببخشد. »

۳- سلامت دین: حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه می فرمایند: « إِقْنَعُوا بِالْقَلِيلِ مِنَ دُنْيَاكُمْ لِسَلَامَةِ دِينِكُمْ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ الْبُلْغَةَ الْيَسِيرَ مِنَ الدُّنْيَا تَقْنَعُهُ »^{۵۰} « برای سلامت دین خود، به مقدار کم از دنیایتان قناعت کنید به درستی که بهره مندی از مقداری اندک از دنیا مؤمن را قانع می کند. »

۴- صلاح نفس: حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «أَعُوْزُ شَيْءٍ عَلَىٰ صِلَاحِ النَّفْسِ الْقَنَاعَةِ»^{۵۱}

«قناعت یاری کننده ترین چیز بر صلاح نفس است.»

- ارتباط صبر با قناعت

بیان گردید که قناعت صفتی است که سبب می شود انسان به آنچه خدا روزی او کرده، بسنده نماید و از زیاده روی در مال و بهره های مادی بپرهیزد و به عبارتی اگر انسان در مقابل کمبودهای دنیوی مقاومت کند و صبر نماید به صفت قناعت نائل شده است لذا صبر انسان را به یکی از مهم ترین عوامل رشد او که کرامت نفس، بزرگی و مناعت طبع می باشد می رساند.

۲- زهد

زهد ضد محبت دنیا و مال و دل کردن از دنیا و اکتفا کردن به قدر دنیا است و یا عبارت است از قطع نظر از غیر خدا و روی آوردن به خدا.^{۵۲}

زهد با داشتن مال و ثروت هیچ منافاتی ندارد و چه بسا انسان های ثروتمندی که زاهد و قلبشان از محبت و رغبت به ثروت دنیا خالی است و متوجه ذات اقدس الهی هستند و حتی از ثروت خود در راه رسیدن به معبود کمک می گیرند و انسان هایی نیز هستند که با وجود فقر و نداری به اندک مال خود، دل بسته اند و نمی توانند دوری از آن را فراموش کنند.^{۵۳}

حضرت علی (علیه السلام) در بیان تعریف زهد می فرمایند: «زهد بین دو کلمه از قرآن است که خدای سبحان فرمود بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید و به آنچه به شما رسیده است شادمان مباشید کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شادمان نباشد همه ی جوانب زهد را رعایت کرده است.»^{۵۴}

آری زهد نداشتن نیست بلکه نخواستن است انسان زاهد می داند که خداوند عهده دار رزق رسانی به بنده ها است و مال و دارایی خود را از طرف خدا می داند لذا برای از دست دادن مال خویش غمناک نمی شود و بر به دست آوردن آن هم مغرور نمی گردد بنابراین یکی از آثار و ثمرات زهد، به دست آمدن صفت نیک دیگری به نام سخاوت و ایثار است.

- ارتباط صبر با زهد

قبلاً اشاره گردید که «صبر» در محل های مختلف نام های مختلف می گیرد و در حقیقت و با

توجه به تعریف زهد، این مطلب و روشن می گردد که صبر بر دل بستگی به زرق و برق و زخارف دنیا انسان را از نیازدگی و اسارت آن نجات داده، او را انسانی آزاد و وارسته می گرداند.

۳- رضا

«رضا» به این معناست که انسان به هیچ وجه به مقدرات الهی اعتراض نداشته باشد و در گفتار و عمل و نیز در ظاهر و باطن مقدرات الهی را قبول کند و در حقیقت خواسته اش همان خواسته ی خدا باشد. بنابراین صاحبان چنین مرتبه ای پیوسته در راحتی و آرامشند زیرا برای آنان فقر و نداری با ثروت و دارایی یکی است و نیز راحتی و گرفتاری، عزت و ذلت و سلامتی و بیماری نزد آن ها یکسان است. در روایت آمده است که: «زهد ده درجه دارد. بالاترین درجه ی زهد پائین ترین درجه ی پرهیزکاری است و بالاترین درجه پرهیزکاری پائین ترین درجه ی یقین است و بالاترین درجه ی یقین پائین ترین درجه ی رضاست.»^{۵۵}

خداوند نیز در مدح صاحبان این مقام در قرآن مجید چنین فرموده اند: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»^{۵۶} «خدا از آن ها خشنود و آن ها هم از خدا راضی هستند.»

- ارتباط صبر با رضا

در حقیقت از نتایج و آثار صبر در زندگی رسیدن به مقام رضا است. همان طور که پیامبر(ﷺ) فرمودند: «الصَّبْرُ رِضَا»^{۵۷} «صبر نشانه ی مقام رضا است.»

اگر کمی به آنچه خدا به ما عنایت کرده است فکر کنیم می بینیم که چقدر در عطایای الهی غرق شده ایم. که نتیجه ی این شناخت رسیدن به آرامش و ثبات در زندگی است چون به وسیله ی این مقام انسان نعمت ها را می بیند و در مقام شکرگذاری که یکی از عوامل رشد انسان می باشد (لئن شكرتم لأزيدنکم؛ اگر شکر نعمت به جای آورید بر نعمت شما می افزائیم)^{۵۸}

دنیا آمیخته با سختی هاست و قضای الهی چه بخواهیم و چه نخواهیم اتفاق می افتد اما آنکه به خواسته ی خدا رضایت دهد و در مقابل قضای الهی سر تسلیم فرود آورد پیروز است و از اجر و امداد الهی برخوردار خواهد بود.

نتیجه:

روح انسان در راه رسیدن به سعادت و تکامل با دو گروه از مسائل روبروست که هریک اثری خاص در روح او به جای می‌گذارد. دسته ای او را در این مسیر یاری می‌دهد و باعث تکامل روحانی او می‌شود. از این دسته، به عنوان عوامل رشد و کمال یاد می‌شود که « صبر » یکی از آن‌هاست.

دسته دوم عوامل سقوط روحانی انسان هستند که مانع رشد و پیشرفت و تکامل روح و نفس انسان می‌باشند و شقاوت او را در دنیا و آخرت به همراه می‌آورند.

انسان صابر نه تنها می‌تواند به راحتی از عوامل سقوط عبور کند که بسیاری از عوامل کمال را نیز در خود پرورش می‌دهد و با آن‌ها ارتباط نزدیک می‌گیرد تا آن‌جا که در پرتو چنین ارتباطی، قدم به قدم به قرب خدا به پیش می‌رود.

پی نوشت

- ۱- توشیهیکو ایزوتسو، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره ای، انتشارات قلم، ص ۱۲۷
- ۲- مصطفی رحیمی، ترجمه المنجد، تهران، انتشارات صبا، ص ۵۷۶
- ۳- عبدالله شبّر، اخلاق ترجمه الاخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، انتشارات هجرت، صص ۳۵۹-۳۶۰
- ۴- نهج الفصاحه، ترجمه ابراهیم احمدیان، نشر گلستان ادب، چاپ سوم، حدیث ۵۳۹، ص ۷۲
- ۵- محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال المحموده و المذمومه، ترجمه صادق حسن زاده، انتشارات فکر آوران، چاپ دوم، ج ۲، صص ۸۶۶-۸۶۴
- ۶- سوره نسا (۴)، آیه ۷۸
- ۷- احمد دیلمی، مسعود آذربایجانی، مجموعه اخلاق (۲)، اخلاق اسلامی (ویراست دوم)، قم، دفتر نشر معارف، چاپ ۲۳، ص ۴۷
- ۸- محمد هدایتی، تهذیب اخلاق، قم، انتشارات مؤسسه دارالمهدی، ص ۲۱۰
- ۹- سوره ملک (۶۷)، آیه ۱۰
- ۱۰- محمد تقی فلسفی، گفتارهای مرحوم استاد فلسفی (اخلاق)، شرکت چاپ و نشر بین الملل، صص ۳۱-۳۲
- ۱۱- همان، ص ۳۲
- ۱۲- مرتضی مطهری، حکمت ها و اندرزها، انتشارات صدرا، چاپ ششم، صص ۱۱۹-۱۱۵
- ۱۳- سوره بقره (۲)، آیه ۱۵۵
- ۱۴- محسن قرائتی، ترجمه تفسیر نور، ج ۱، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ پنجم، ص ۲۳۹

- ۱۵- همان، ج ۱، صص ۱۸۷-۱۸۶
- ۱۶- همان، صص ۱۸۵-۱۸۴
- ۱۷- همان
- ۱۸- همان
- ۱۹- احمد نراقی، همان، صص ۶۵۷-۶۵۵
- ۲۰- ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۹
- ۲۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۶، صص ۷۲-۷۳
- ۲۲- محمدباقر مجلسی، تاریخ سیره النساء فاطمه زهرا (علیها السلام)، (زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام)) ترجمه جلد ۴۳ بحارالانوار)، ویرایش محمد قائم فرد، امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان، قم، انتشارات دلیل ما، صص ۴۷۳-۴۷۴
- ۲۳- همان، صص ۴۸۹-۴۸۸
- ۲۴- محمد کاظم قزوینی، زندگانی حضرت زینب کبری از ولادت تا شهادت، ترجمه محمد اسکندری، تهران، انتشارات مهر شمیم یاس، ناشر همکار آرام دل، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱
- ۲۵- محمد هدایتی، تهذیب اخلاق، ص ۲۹۶
- ۲۶- همان، صص ۲۹۷-۲۹۶
- ۲۷- همان
- ۲۸- سوره منافقون (۶۳)، آیه ۹
- ۲۹- عبدالله شبّر، اخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، ص ۲۹۸
- ۳۰- احمد نراقی، معراج السعادة، صص ۳۰۲-۳۰۱
- ۳۱- نهج الفصاحه، حدیث ۱۷۱۶، ص ۱۸۴
- ۳۲- جواد محدثی، خودسازی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ص ۳۳
- ۳۳- نهج الفصاحه، ص ۴۰۱
- ۳۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۸۰، ص ۶۶۷
- ۳۵- نهج الفصاحه، ص ۴۰۱
- ۳۶- روح الله بیدرام، نجوای روزه داران، ص ۱۷۳

- ۳۷- محمد هدایتی، تهذیب اخلاق، ص ۲۸۹
- ۳۸- همان، ص ۲۹۱
- ۳۹- همان، ص ۱۸۴
- ۴۰- همان، ص ۱۸۷
- ۴۱- احمد نراقی، معراج السعادة، ص ۵۲۴
- ۴۲- روح الله بیدرام، نجوای روزه داران، ص ۱۸۶
- ۴۳- احمد نراقی، معراج السعادة، صص ۳۰۲-۳۰۳
- ۴۴- نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱، صص ۷۱۸-۷۱۹
- ۴۵- همان، حکمت ۲۲۹
- ۴۶- نهج البلاغه، حکمت ۲۲۶، ص ۶۷۶
- ۴۷- روح الله بیدرام، نجوای روزه داران، ص ۴۳۹
- ۴۸- همان، ص ۴۳۴
- ۴۹- روح الله بیدرام، نجوای روزه داران، ص ۴۴۰
- ۵۰- همان
- ۵۱- روح الله بیدرام، همان، ص ۴۴۱
- ۵۲- معراج السعادة، ص ۲۷۵
- ۵۳- عبدالله شبر، ترجمه الاخلاق، صص ۴۰۰-۴۰۱
- ۵۴- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹
- ۵۵- عبدالله شبر، اخلاق، ترجمه الاخلاق، ص ۳۶۸
- ۵۶- سوره بینه (۹۸)، آیه ۸
- ۵۷- نهج الفصاحه، ص ۳۰۰
- ۵۸- سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۷